

قسمت اول : سبک زندگی

هدف از خلقت رو خداوند در قرآن چی معرفی می‌کنه؟ « **وَمَا إِلَّا لِيَعْبُدُونَ** - سوره ذاریات آیه ۵۶ » **عبادت یعنی چی؟** بندگی، دیگه؟ عبادت یعنی بندگی، اطاعت، بندگی خالصانه، معرفت.

من یک تعریفی می‌کنم از عبادت و بعد این رو می‌خوایم بگیم که کجای کاریم؟

عبادت یعنی اینکه صبح که از خواب بیدار شدیم تا فردا صبحش که مجدد از خواب بیدار می‌شیم تمام رفتارها و عملکردی که داری اولویت اول شما در انجام اون کار، رضای خدا بشود. این میشه عبادت. هر کاری که انجام بدی اولویت اول شما در انجام اون کار رضای خدا باشه، چک کنیم رفتارهامون رو با رضای خدا. این میشه عبادت.

بعد ممکنه بگید که این خیلی سخته که، طبیعیه که سخته، مثل کسی ست که تازه می‌خواد رانندگی یاد بگیره، وقتی می‌خواد دنده رو عوض کنه نگاه به دنده می‌کنه و دنده رو عوض می‌کنه اما وقتی حرفه‌ای شد، ممکنه دنده ۴ هم بره و متوجه نشه دنده چنده، و پشت فرمون ممکنه که چایی هم بخوره، با تلفنش هم صحبت بکنه، گاهی نخ‌دندون هم استفاده کنه مثلاً، به این حد می‌رسیم، منتهی یک مقداری دشواره، چقدر ما اهل این کاریم؟

۲۰ آیه‌ی اول سوره بقره انسان‌ها رو به سه قسمت تقسیم می‌کنه: من خیلی گذرا این سه قسمت رو می‌گم خودتون تشخیص بدید که جزء کدام یک از این انسان‌ها هستید؟ «**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْم ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**»

گروه اول، متقین: ۵ آیه اول سوره بقره درباره متقینه، اوصاف متقین رو داره می‌گه، آیا ما جزء متقین هستیم، بعد می‌خوام ببینم متقین کیان؟ مومنین کیان؟ هم آیات اول سوره مومنین رو می‌تونم بخونم، هم خطبه همام امام علی(علیه‌السلام) رو، اونجا اوصاف متقین رو می‌گه، یک صفتش اینه هر لحظه انتظار می‌کشند که روحشان از قفس جانیشان رها بشه، این یکی از ویژگی‌های متقین هست، ما احتمالاً دو ساعت دیگه، دو ساعت نیم سه ساعت دیگه بحثمان تمام خواهد شد، به محض اینکه من بحث رو تموم کردم این سقف میاد پایین همه مون می‌میریم، سه ساعت دیگه همه‌ی ما خواهیم مُرد، هر کی از این در داخله، می‌میره، اگه واقعا حرف من درست باشه، اگه واقعا سه ساعت دیگه همه مون بمیریم، چند درصد از ما همین الان آماده‌ایم بگیم آخ جون. خدا از دهنش بشنوه شیخ، نه برای اینکه گرفتاریم می‌خوایم از گرفتار یامون رها

شیم، نه! خوشحالیم که میریم به جایی که ساختیمش و دیرمون میشه که بریم اونجا، یک خونه خیلی آباد، شیک، هزار متر، همه امکانات درش هست و میگن نه باید صبر کنی مثلاً یکی دو سال دیگه، آقا ول کن بزار بریم دیگه، ساختیم می‌خوایم بریم...

چند درصد این طوری هستیم، نمی‌خواد جواب بدید تو دلای خودتون بماند، این گروه اول

گروه دوم، کفار: دو تا آیه بعدش در مورد کفار است. اوصافشون اینه: «**حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً**» این رو من می‌تونم قسم بخورم شما جزء این گروه نیستید، چون همین که اینجا هستید جزء این گروه قطعاً نیستید.

و گروه سوم ۱۱ آیه بهش اختصاص داده میشه، همین فراوانی آیات نشان بر این است که تعداد انسان‌هایی که در گروه سوم هستند بیشترن و اون‌ها کیان «**وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ**» برید تا آیه ۲۰، منافقینند، نفاق. **گروه سوم، منافقین.**

خب جزء گروه اول که یک مقداری سخته بگیریم که من الان آماده‌ام، گروه دوم هم که قطعاً نیستیم ان شالله، خطر اینکه در گروه سوم باشیم زیاده، بگذریم (داخل پراتنز بود و یک تذکر و) تمام. خداوند هستی را آفرید، هدف از خلقت رو عبادت قرار داد، عبادت هم همین کاری که گفتم باید انجام بدیم، نه اینکه صرفاً فقط نماز بخوانیم یا روزه بگیریم که اگرچه بهترین عبادت‌ها همین‌هاست اما حواسمون به خدا باشد، خدا همیشه حواسش به ما خواهد بود، این همیشه اصل و هدف خلقت، حالا اگر من به این آیه عمل کنم و اهل این آیه بشم، چه نتیجه‌ای خواهد داد؟ آیه بعدی رو خدا میگه، بخونید؟ «**وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ - سوره لقمان آیه ۲۰**» یعنی چی؟ یعنی همه عالم در اختیار من خواهد بود، یک وقت میگی به چیزی رام منه، به وقت میگی یک چیزی در تسخیر منه، اینا با هم متفاوتند.

رام بودن یعنی اینکه من الان نشستم روی این صندلی، شما نشستید روی فرش، فرش رام شماست، فعلاً کاری به شما نداره، صندلی رو که روش می‌شینید فعلاً کاری به شما نداره، نمی‌خواد اذیتتون کنه، پس براش فرقی نمی‌کنه شما که صبح جمعه از خوابتون زدید اومدید اینجا نشستید، شما بشینید روی این صندلی یا اون داعشی که هر روز داره سر چند تا از شیعیان - که براش هم سن مهم نیست - رو می‌بُزه، برای این صندلی مهم نیست چه کسی روش می‌شیند، این رام انسان است، اما یک وقت هست تسخیر انسان هست، **سَخَّرَ لَكُمْ** در تسخیر شماست.

تسخیر یعنی اینکه ما اینجا نشستیم بعد داریم نگاه می‌کنیم می‌بینیم که حالا دکور مسجد یک جور می‌مکنه یک چیزیش ما رو اذیت کنه، فرض کنید مثلاً این نزدبون بلنده، میگی اینجا تو به مقدار چهره رو خراب کردی، لطف کن بیا برو اون گوشه مجلس، سرش رو بندازه پایین بگه چشم، دور بزنه بره اونجا! این یعنی تسخیر، دارم میام عجله دارم، کفشام تو جا کفشیه، می‌گم بیا دم در، بدو دیرم شده، کفشایا دم در جفت شه بیوشید برید! این یعنی تسخیر، همه عالم باید تسخیر انسان باشد، اما ما این کار رو نمی‌تونیم بکنیم، میشه یک نفر از شماها بگه الان دستور میدم فلان چیز جابه‌جا بشه و بشود، می‌تونید این کار رو بکنید؟ چرا نمی‌تونید؟ علتش اینکه نقشه بلد نیستید، نقشه‌خوان نیستید، نقشه

چیه؟ نقشه قرآنه، مگه نمی‌گیم کتاب زندگیست، نقشه‌س دیگه، طبق نقشه باید عمل کنیم، نقشه رو بلد نیستیم، نقشه‌خوان نیستیم، نمی‌تونیم استفاده کنیم، بعد عالم مسخر ما نیست، بعد آسیب می‌بینیم، و فراوان اتفاقاتی که پیرامون این میفته، این تو حوزه آرامش و مباحث معنویته، نمی‌خوایم واردش بشیم.

پس **هدف از خلقت، عبادت بود.** انسان باید پیرامون خداوند بچرخه، یعنی خدا بشه محور زندگی، یادش رفت، انسان فراموش کرد که خدا باید محور زندگی باشه، این رو فراموش کرد، وقتی انسان از خدا فاصله بگیره، طبیعتا از آن جهت که فطرتا می‌خواد یک چیزی را بپزسته، میره به سمت خودش، لذا موضوعی به نام اومانیسیم (انسان‌محوری) میاد بیرون، انسان می‌شود محور، وقتی انسان محور شد از دل این انسان‌محوری اتفاقات و موضوعات خاصی میاد بیرون! از چه موقع خدا به حاشیه رفت، از کی؟

مشخصا اگر بخوایم قدری از تاریخ بگیم صده ۱۸۹۰ از اون موقع به بعد و باز مشخص تر دوران رنسانس، نمی‌دونم می‌دونید رنسانس چی هست یا نه؟ انقلاب صنعتی؛ تقریبا ۳۰۰ سال پیش اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ یک اتفاقی در جهان رخ داد، بشر فکر کرد که دین دست و پا گیره، به درد نمی‌خوره، می‌گفتند: آقا چرا اینقدر هی از مظاهر دینی حرف می‌زنید هی می‌گید دین دین؟ کجا به درد می‌خوره؟ چی کار می‌تونه برای من بکنه؟ دین کارایی نداره، یک امر شخصی‌ست، یک رفتار فردی‌ست، خودت دین دار هستی باش، طوری نیست، چیکار به بقیه داری؟ اصلا چرا دین رو میاری تو جامعه، تو همون خلوت خودت در کنج مسجد خودت، در خانه خودت به دین و عبادتت بپرداز، چیکار داری بیای وسط جامعه از دین حرف بزنی... هنجارگریزانه دین رو گذاشتند کنار و گفتند من می‌خوام به آسایش و آرامش برسم از طریق صنعت، انقلاب صنعتی. (حالا بعد باز خواهیم گفت که در این صنعت چه بلاهایی نهفته است) دین رو گذاشتند کنار به قول نیچه میگه خدا مُرد، خدایی وجود نداره، اینا خرافاته، اینا همش مباحث قدیمی‌هاست که متوجه نبودند، حالی‌شون نبوده، میومدن وصل می‌کردند یه سری اتفاقات رو به یک چیزی به نام دین و یا خدا، ما خودمون عقلمون کار می‌کنه، می‌تونیم بهش برسیم، به این مفهوم خواهیم رسید، این جریان اومانیسیم شکل گرفت، انسان‌محوری شکل گرفت!

از دل انسان‌محوری، موضوعی به نام اصالت لذت میاد بیرون: وقتی خودمحوری به جای خدامحوری آمد، آنوقت هر چیزی که به من لذت بدهد به سمتش حرکت می‌کنم، از دل اصالت لذت **دنیامحوری** میاد بیرون، انسانی که خدا را فراموش بکند، دنیا برایش محور است، هر چی در این دنیا به دردم می‌خوره مورد توجه من خواهد بود... این یعنی دنیامحوری! و از دل دنیامحوری موضوعی به نام **مصرف‌گرایی** میاد بیرون.

بزرگواران! مصرف در جامعه‌ی صنعتی خطر افتادن انسان به **اسراف** رو خیلی زیاد می‌کنه، اسراف زندگی انسان رو مُچاله می‌کنه، به هم می‌پیچونه، گاهی می‌بینید که هشت‌تون گروه نُه، آنها گفتند چه کنیم با مسلمانی که می‌داند اسراف حرام است، که اسراف‌کند؟ چند تا واژه رو اختراع کردند. (این‌هایی رو که دارم میگم همه در ذیل نقشه دین نوین جهانی شکل می‌گیره و برای آخرالزمان است) این‌ها می‌دانند که اسلام معتقد است و مسلمانان معتقدند، شیعیان معتقدند که عاقبت دین اسلام جهانی خواهد شد - ظهور آقا ان شالله. به فضل الهی همه مون باشیم، امیدواریم که ان شالله تو عمر ما تشریف بیارن، البته باید سرباز باشیم دیگه باید ببینیم چیکار باید بکنیم - خب دین اسلام جهانی

خواهد شد این‌ها از همان دهه ۱۸۹۰ برنامه‌ریزی کردند که بیان در مقابل اسلام یک دینی رو طراحی کنند با عنوان دین نوین جهانی یا نظم نوین جهانی که در قالب همین دین مطرحش کنند و چه فعالیتی رو انجام دادند این‌ها رو خواهیم گفت ان شاءالله.

خب چه کنیم که مسلمان اسراف کند اما احساس اسراف نداشته باشد؟ چند تا واژه رو اختراع کردند:

۱- بهداشت: بهداشت یعنی چی؟ نظافت، تمیزی همینه دیگه، درسته؟ نه این نیست! بهداشت یعنی بهتر داشتن؛ به + داشت، بهداشت رو درست کردند آوردند انداختند به جون ما مسلمون‌ها، ما که نظافت رو داریم «النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ مستدرک الوسائل ۱۶: ص ۳۱۹ ح ۳۴۶۸» نظافت تمیزی‌ست، کی میگه این بهداشته؟ بهتر داشتن یعنی چیزی که دارید رو خوب ازش نگهداری کنید. حالا چه جسم، کالا یا هر چیزی که دارید، جسم دارید خوب ازش استفاده کنید، خدا یک دندون رایگان داده به شما، درست ازش استفاده کن به محض اینکه مشکل پیدا کرد حداقل هزینه شما ۱۰۰ هزار تومن باید پُرش کنی، بخواد به عصب‌کشی برسه، بالای ۳۰۰ - ۴۰۰ تومن باید خرجش کنی، بخوای بکشیش بکاریش بالای ۱ میلیون هزینه‌شه، خب اینکه رایگان در اختیار هست درست ازش استفاده کن، این یعنی بهداشت.

حالا به بهانه این واژه‌ی بهداشت و تمیزی من مسلمان راحت اسراف می‌کنم هیچ درکی هم از اسراف ندارم. من نمونه عینیش رو بگم، همه شما دیدید، تو زندگی همه ماها هم هست، اما یه مدلش رو بگم: شاید مثلاً ۱۵ سال قبل ۲۰ سال قبل که ما بچه‌تر از حالا بودیم، وقتی می‌رفتیم حرم امام رضا (علیه‌السلام) در چه ظرفی آب می‌خوردیم یک کاسه‌های برنجیه خوشمزه هم بود، یک آبی می‌زدیم و استفاده می‌کردیم، الان چیه؟ ظروف یک بار مصرف، ظرف یک بار مصرف بهتره بگیم ظرف اسراف، چقدر هزینه می‌شود تا این ظرف تولید بشود و به راحتی ما یه بار داریم می‌خوریم می‌ندازیمش تو سطل آشغالی، حالا اگر محترمانه باهاش برخورد کنیم می‌زاریمش تو بازیافت و هر از چند گاهی میریم از این وانت آبی‌ها پشتش پر از این کیسه‌هاست داره میره بیرون، اینا رو جمع می‌کنند دیو می‌کنند تو پلاستیک می‌برند، دارید چه می‌کنید؟ میگه: نه، اینها بهداشتی نیست.

- بهداشتی نیست؟

- مریضی‌ها زیاده، تو چی داری می‌گی، الان خیلی‌ها مریضند، مشکل دارند، ور می‌دارن این رو می‌خورند خب یک نفر دیگه دلش نمیداد تو این آب بخوره، یعنی چی دلش نمیداد، مگه ما تو اسلام نداریم سور مومن شفاست، نیم‌خورده مومن؟ مگه نداریم؟ غذا می‌ماند میگه آقا این دست‌نخورده این رو بزارید، حالا خیلی هم محترمانه برخورد کنه، یعنی چی دست‌نخورده؟! خب دست بخوره، نیم‌خورده مومن شفاست. برادران! کجا رفت این فرهنگ دینی ما؟ این دست‌نخورده، خب دست‌نخورده، ما با قاشق خوردیم...

ما یک حلقه باید بریم عقب‌تر، ذهن ما نسبت به بیماری‌ها، چرا ما مریض می‌شیم؟ چرا بیمار می‌شیم؟ من بابام کشاورزه، بچه روستام، تو روستا بزرگ شدم، اون موقع‌ها بابامو کمکش می‌کردم دیگه می‌رفتیم سر زمین و جالیز و این‌ها، خربزه که می‌کاشت یک بار سم می‌زد و تمام، و خیلی محصول خوبی هم برداشت می‌کرد. باز یک مقداری که بزرگ‌تر شدم سه وعده سم‌پاشی می‌شد، موقعی که دانه رو می‌خواست بکاره، تو سم می‌زد و می‌کاشت، بعد که یه مقداری رشد می‌کرد سم می‌زد، موقعی که گل داشت سم می‌زد. الان که همش هی سم می‌زنن

دائم؛ دیگه هر وعده‌ی آبیاری سم‌پاشی هم میشه، یک محصول بی‌مزه و چیز خاصی هم، نصفش هم که مشکل داره، چرا این طوریه؟ چرا اون موقع نبود الان هست، چرا؟ آیا مرضی‌هایی که الان هست صد سال قبل بود؟ مگه انسان فرق کرده؟ این همون انسانه، چی میشه این‌ها هی اضافه میشه؟ روایت داریم، میگه هر وقت انسان فائق آمد بر درمان یک بیماری خدا اون رو به یک بیماری سخت‌تری دچار خواهد کرد، چرا این طوری می‌کنه خدا خب؟ من زحمت کشیدم رقتم درس خوندم، پیدا کردم سرطان رو چه جوری درمان کنم، یهو ایدز میاد وسط! باز هی بدوم بدوم درمانش کنم، باز یهو ابولا میاد وسط، باز هی بدو بدو درمانش کن، باز یک بیماری دیگه میاد وسط، چرا این جوریه؟ خدا میگه بفهم ای انسان! برای درمان بیماری معرفت لازم است نه دانش، ما دنبال دانشیم، رفتن سر کلاس دانشگاه، رفتن سر کلاس حوزه، رفتن سر کلاس فلان، یاد بگیریم تا درمان کنیم، نه برادر من! راه درمان در اسلام پیشگیری‌ست، اسلام گفته چیکار کنید.

خب چه اتفاقی برای ما می‌افته؟ ۱- غیر اصولی رشد می‌کنیم ۲- همش مشکلات اعصاب داریم.

بچه جقله هنوز ده سالش نشده بهش میگی باباجون این کار رو نکن، بابا ول کن اعصاب ندارم، یعنی چی اعصاب ندارم؟ تو اصلاً می‌دونی الفبای اعصاب چیه؟ چه جوری نوشته میشه؟ اعصاب نداری! جوون‌هایی که الان اینجا هستن نصفشون اعصاب ندارن، حاجی حرفت رو بزنی بریم دیگه بابا... چرا اینه؟ چون اون دین نوین جهانی و اون فرقه‌ها قرار است سبک زندگی ما رو عوض کنند، تا حدودی هم کردند!

سبک زندگی، سبک زندگی دینی و الهی نیست. همش بر اساس همان محور انسان می‌چرخد، هر کاری که می‌کنید می‌شود مصرف‌گرایی و ما بسیار زندگی‌هامون پرمصرف است، ما تو زندگی خیلی مصرف می‌کنیم، بسیار بالا! اگر جمعیت مهمون ما از ده نفر بالاتر بره دیگه سفره دائمی پهن نمی‌کنیم که بشه باز پاکش کرد نه سفره‌های یه بار مصرفه. این طوره خانم‌ها یا نه؟ دیگه چرا سفره پهن نمی‌کنید؟ کی حوصله داره پاک کنه! بعد باز یواش یواش ظروف یک بار مصرف اینقد هم شیک ساختند فکر می‌کنی خود ظرفه، چرا خب؟ حوصله شستن نداریم، کار نمی‌کنیم که، وقتی هم که بیکار شدیم اون وقت می‌گیم حوصله‌ام سر رفت تو خانه!

خانم‌ها ببخشید! من یک لقدی بزمن به این موضوع، اینقدر دلم پره ازش، خیلی معذرت می‌خوام، زیاد ربطی به بحث نداره، اما اگه خانم‌ها درست مدیریت کنند بعد خواهیم گفت که تمام این فرقه‌ها عمدتاً مخاطبین اصلیشون خانم‌ها هستن! مصداق خواهیم آورد تو همین مشهد، نمونه‌ها رو براتون خواهیم گفت که مخاطب اصلیش شما خانم‌هائید، و جالبه که گردانندگان اصلیش هم باز دست خانم‌هاست... چرا؟ چون خانم تو خونه به دلائلی حوصله‌ش سر میره (که علتش رو خواهیم گفت)

اسلام اینقدر روایت داریم تاکید می‌کنه که زن در خانه باشه، یعنی چی در خانه باشه؟ یعنی اُمْلُ؟ خیر! ما زنان مجتهده بسیاری داریم، زنان دانشمند داریم، این خیلی خوبه، اما وقتی زن از خانه آمد بیرون، این‌هایی که دنبال اون سبک زندگی هستن بخشیش رو موفق شدن، چرا؟ اول می‌گن تو وقتت رو پر کن، میگه من تو خانه که حوصله‌ام سر میره، چیکار کنم دیگه؟ یک کاری آخه، (بله)، چون تمام کارها رو که یدکیش و دستگاها و این‌ها دارن انجام میدن دیگه، لباس رو ماشین لباسشویی می‌شوره، ظرف رو ماشین ظرف‌شویی می‌شوره و غذا درست کردنش هم که مایکروویو، زودپز و ... نمی‌دانم چی چی چی [استفاده از اینا ایرادی نداره اما چرا وقت خالی شده را صرف تربیت مطالعه و عمل برای تربیت

نسل نمی‌گذارند برخی‌ها؟] خب من وقت اضافه میارم، چیکار کنم؟ چرا حوصله‌مون سر میره تو خونه؟ بعد چه می‌شه؟ بعد بازی دستِ دیگران خواهد شد ...

بیاییم به بحث خودمون: **بسیار پُر مصرفیم**، و اگر اسراف کنیم **زندگی بهم می‌ریزه**، حالا از دل مصرف زیاد یک موضوعی به نام **صنعتی شدن** زندگی میاد بیرون، برای اینکه مصرف بالای بازار رو جوابگو باشیم، باید **تولید صنعتی** انجام بشود، دیگه شما فرصت ندارید که بخواید بازار رو اشباع کنید. مرغ رو یک سال صبر کنید تا جوجه بده، نه دیگه فرصت نیست! چیکارش کنیم؟ ۴۵ روزه، الانم که ظاهرا به ۲۰ روز رسیده (از تولد تا ذبح)، صنعت امروزی ۲۰ روز فرصت می‌خواد جوجه رو تبدیل کنن به ۲ کیلو! یک جوجه در سه هفته می‌شه ۲ کیلو گوشت، اینقدر سرعت این بالاست که استخوان‌ها شکل نمی‌گیره، بعد این مرغ استخون نداره، همش گوشته و همش پوله، بعد چه کنیم؟ چرا این کارها رو می‌کنن؟ چون مصرف بالاست، باید جوابگو باشند، این‌ها رو چه طور می‌رسوند به این وزن، در یک فضای کاملا تاریک و با یک تغذیه خاص! این رشد می‌کنه و بعد ما این مرغ رو می‌پذیم می‌خوریم می‌گییم به به، عجب مرغی پخته بود، اما چی خوردیم ما؟ نمی‌دونم.

خیلی عذر می‌خوام از همه حضرات که این مثال رو می‌زنم ولی واقعیتی است که باید بپذیریم، باز عذر می‌خوام ازتون، خواهران برادران ما امروز لجن‌خواریم، عذر می‌خوام این واژه رو به کار می‌برم، ولی لجن‌خواریم، اگه یک نگاهی به سبک تغذیه‌مون بندازیم، بسیار غذای ناسالمی مصرف می‌کنیم، خیلی بهم ریخته است، باز بحث تغذیه جدا خودش یک داستان داره دیگه، چه تغذیه‌ای رو داریم؟ چه طور باید مدیریتش کرد و اون بحث دیگست، می‌شه صنعتی! زندگی باید انبوه بشه!

گندم باید در حد هکتاری کاشته بشه سریع و دو فصل، من بگم از خاطرات بچه‌گی، وقتی بابای من گندم می‌کاشت سال بعد اون زمین رو شخم می‌زد کاشته نمی‌شد و سال بعدش کاشته می‌شد، این سنتی بود اون زمانی که ما بچه تر از حالا بودیم، بعد چه می‌شود؟ الان چکارش می‌کنن؟ الان برای اینکه تولید بیشتری داشته باشند دو کشت می‌کنند، زمین رو شخم می‌زنند می‌کارند، سریع به محصول می‌رسوند درو می‌کنند بلافاصله می‌کارند، بعد برای اینکه رشد داشته باشه چیکار می‌کنند؟ از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند تا رشد کنه، خب این میاد تو گندم، گندم می‌شود آرد، آرد میاد اینجا نون میشه من می‌خورم، اون وقت می‌گم من چرا اینقدر کچوکوله‌ام، گیج می‌خورم همین‌جوری، همیشه سرم درد می‌کنه، گردنم درد می‌کنه، کمر درد دارم، به سن ۳۰ سالگی هنوز نرسیده همه جام درد می‌کنه، بابای من ۸۰ سال عمرشه تازه حالا می‌گه پاهام درد می‌کنه، من بچه‌شم که دیگه فاصله ۵۰ ساله با هم داریم همه جای بدنم درد می‌کنه. چرا این‌طوری شدیم؟! بگذریم، این همیشه صنعتی.

بشر فهمید صنعت، سرعت میاره! ما زندگی‌هامون سرعتی شده! سرعت اگر هماهنگ با معنویت نشه، می‌شه اضطراب، نگرانی، پریشانی، گرفتاری! و سرعت زیاد صنعت ما رو برد به سمت **رفاه طلبی!** حالا خدا رحم کرد که بابای ما خیلی تلویزیون نمی‌دید، هر وقت می‌خواست کانال عوض کنه مهدی جان کانال رو عوض کن، یا خودش بلند می‌شد یا ما رو بلند می‌کرد دیگه، ما بلند می‌شدیم می‌رفتیم کانال رو عوض

می کردیم، ما کنترل بودیم، می رفتیم عوض می کردیم، می نشستیم! الان چی؟ نشستیم روی مبل، تخت دراز کشیدیم، کانال بعدی، هی کانال بعدی... از ماشین پیاده نمی شی تا درب پارکینگ رو باز کنی، ریموت رو بزن بیا تو پارکینگ...

این داستان زندگی ماست، این آینده ماست!

یک انیمیشنی ساختند با عنوان **وال ئی (WALL-E)** فیلم محصول ۲۰۰۸ - کسی هست تو این جمع دیده باشه این رو؟ - اون خیلی قشنگ نشان می ده که انسان ها به کجا دارند میرند، یک انیمیشنی است که انسان محیط زیستش در کره زمین از هم پاشیده شده دیگه نمی تونن زندگی کنن، رفتن به یک کره دیگری و تمام کارهاشون از طریق ربات و صنعت داره انجام میشه، میگه من تشنه مه، سریع یک ربات میاد یک استکان میاره جلوش بعد میاره همین وسط کجش می کنه این فقط قورت میده، همه کارهاشون از طریق همین صنعت داره انجام میشه، بعد این ها اینقدر فربه شدن و چاق شدن که یک وقتی این ها می خورند زمین نمی تونن بلند شن! بعد همون ربات بیاد این رو بلندش می کنه میذارتش رو صندلی، آخیش راحت شدم... **و ما هر روز گردتر می شیم!** این صنعتی ست، این بلایی است که صنعت سر ما میاره، نه که صنعت همش بده، صنعت زده شدن بد است، خب این شده دیگه زندگی، و سرعت هم فراوانه.

حالا بشر فهمید که آسایش دارد اما آرامش نداره، **آرامش از کجا به دست میاد؟ از طریق ایمان**، از طریق دین، از طریق خدا...

خدا رو که ما یادمون رفته، خدا که محور نیست، رفته کنار! خودم محورم، به آسایش رسیدم، خیلی راحتم الان، اما آرامشه نیست! عجب غلطی کردم گفتم خدا مُرد! عجب اشتباهی کردم گفتم دین به درد نمی خوره! چرا، دین باید باشه، شاید از ۵۰-۶۰ سال قبل به این ور، یک فضای معنویت خواهی در عالم به وجود آمد، همه باز هنجارگیزانه رفتند به سمت معنویت! در غرب از آن جهت که نموده های صنعت پررنگ تر بود و از فضاهای معنویت شرق فاصله داشتند، سرعت رفتن به سمت معنویتشون بیشتر بود.

تفاوت بین غرب و شرق وجود دارد:

۱- انسان های شرقی، انسان های درون گرا و رازنگه دار هستند: مثلا شما در شرق یک امر کاملا محرمانه ۷۰ سال عمر دارد، یک موضوعی مثلا خیلی محرمانه است؛ مثلا بحث سیاسی کلان ۷۰ سال زمان لازم دارد تا بشود این رو مطرحش کرد در شرق، اما در غرب این ۷۰ سال، ۳۰ ساله، بنابراین شما در تقریبا دو سه ماه پیش اسناد کودتا ۲۸ مرداد رو آمریکا منتشر کرده رسما، گفت تموم شده دیگه، تاریخ مصرفش گذشته، ۳۰ سال گذشت و بعد منتشرش می کنه و از این اسناد پیش میاد گاهی، در غرب ۳۰ ساله، این یعنی اون ها برون گرا هستند.

۲- حریم محور نیستند: حریم ندارند، شما فیلم های غربی رو ببینید، اگه یک مقداری حالا اهل فیلم دیدن باشید و خیلی براتون مهم نباشه که چی دارید می ببینید بعد خواهیم گفت که ما وقتی چیزی می ببینیم چه تاثیری در ما می زاره، اون رو توضیح خواهیم داد، فیلم های غربی حریم ندارند، خیلی باز فیلم برداری می کنند، در شرق همچین فیلم هایی رو شما نمی ببینید. **اما اخیرا غرب می شود شرقی، شرق می شود غربی!** این اتفاق داره می افته! غربی ها با فضای معنویت های شرق آشنا شدند، در حرکت اول جلوی این معنویت خواهی رو آمدند بگیرند بگن «نه نه شما به

دین نیازی ندارید، همون صنعت خوبه، گرفتار همون موضوعات باشید، دین کجا بود...» هر چقدر تلاش کردند دیدند نه نمی‌شه جلوی این‌ها رو گرفت، آمدند مدیریتش کردند، چند تا کار انجام دادند، این‌ها بخشی از فعالیت‌هایی ست که ما در جهان غرب داریم، برای مدیریت کردن فضای معنویت‌خواهی عالم، عالم رو مدیریت کنند به لحاظ معنوی.

در اسلام شش مرحله تربیتی داره (قبل از ازدواج) تا زمانی که فرزند متولد میشه و به سن ۲۱ سالگی می‌رسه، شش مرحله تربیتی داریم، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مرحله تربیتی برای فرزند زمانیه که مادر حامله است، اون نه ماه، بسیار پرنقشه، پررنگه، این زمان زمان حیاتی است، اگر شما در این نه ماه درست مدیریت کنید رفتار رو ۵۰ درصد تربیت دینی فرزند تامین شده و تضمین می‌شه، ۵۰ درصد دیگرش زمانیه که به دنیا میاد و خود او و باز رفتار بعد از او خواهد بود. غرب این رو فهمید، امروز در آمریکا ادعا می‌کنند که ما فلسفه را به جنین آموزش می‌دیم، فلسفه یک بحث سنگین فکری و ذهنی ست، یک بحث سختی ست، نمی‌دونم باهش آشنا هستید یا نه، الان ادعا می‌کنند ما دوران جنینی فلسفه رو آموزش می‌دیم، وقتی بچه به دنیا میاد فیلسوف به دنیا میاد و این اتفاق میفته و واقعا هم میشه این کار رو کرد.

اما چیکار می‌کنند؟

آمدن از طریق کارتون‌های ماورایی و معنوی، در گذشته یک انیمیشنی پخش می‌شد، تو شبکه‌های داخلی با عنوان **دوقلوهای افسانه‌ای**، اینایی که سنشون نزدیک منه این رو می‌دونند چیه، و جوون‌ترها احتمالا ندونند دوقلوهای افسانه‌ای چیه، اون موقع من خودم خیلی به این کارتن علاقه‌مند بودم، و پیگیری هم می‌کردم و همیشه ناراحت بودم که بعضی وقت‌ها این‌ها یک خواهر و برادری بودند دوبله فارسیش که هروقت دستشون رو به هم می‌دادند قدرتی از این‌ها ساطع می‌شد که بر دشمنشون غلبه پیدا می‌کردند و یه وقتی که حالا برادره دور میفتاد و یا خواهره دور میفتاد می‌خواستند برادره رو بکشند من همش حرص می‌خوردم خب الان چرا مثلا جولو ز رفت اون‌ور و جولی نیست این‌ور! بدو بیا که الان داداشت می‌کشند... خب ما بچه بودیم فکر می‌کردیم داداشند دیگه، ولی اصلش اینا دوست‌دختر و دوست‌پسر بودند و چرا دستشون رو که بهم می‌دند این اتفاق میفته؟

گفتم دو تا صنعت بسیار پول‌ساز است در جامعه جهانی، اون بحث **نیروی جنسی** است.

شخصی به نام اوشو، فرصت شد من در جلسه دوم، این‌ها رو معرفی خواهم کرد، اومده تئوری کرده، تنها راه رسیدن به قدرت و معنویت فقط و فقط **روابط جنسی خارج از چهارچوب** است این را در کتاب "از سکس تا فرا آگاهی" منتشر می‌کنه و در ایران هم منتشر می‌شه! و به چاپ‌های متعددی هم می‌رسه! از این طریق می‌خوان عمل کنند. بعد اومده به این جولو ز و جولی دستاشون رو که بهم میدن اون قدرته میاد، یعنی دو تا جنس مخالف وقتی با هم جمع می‌شن به اون قدرته خواهند رسید، تنها راهش هم فقط جمع شدن این‌ها با همه، این یک مفهومی است که خب می‌خواستند در قالب یک انیمیشن به من منتقل کنند، بعد من میگم خب من که نمی‌دونستم که، تازه حالا فهمیدم، چه تاثیری می‌زاره؟ تاثیرش اینجاست، شما احتمالا با موضوعی به نام اسلاید یا فرم آشنا باشید، در گذشته‌ها دوربین‌های عکاسی نگاتیو داشت به هر کدوم از این‌ها یک اسلاید می‌گن، یک عکس، نگاتیوها کنار هم گذاشته می‌شد و با سرعت بالا پخش می‌شد، شما فیلم می‌بینید حرکت می‌بینید، عکس نمی‌بینید، هر کدوم از این‌ها یک اسلایده، داخل هر اسلاید به ۲۴ قسمت تقسیم میشه که به این‌ها می‌گن فرم، متوجه شدی چی شد؟ هر اسلاید دارای ۲۴ فرم هست، ۲۴ قسمته بهش می‌گن فرم و هر مثلا ۱۰۰۰ اسلاید ۲۰۰۰ اسلاید یک فیلمی رو می‌سازه، این‌ها چیکار

می‌کنن؟ برای اینکه تاثیر بزراند و تاثیر پذیره مخاطب، میان رندم از بین هر ۵۰ تا اسلاید یک دونه رو انتخاب می‌کنن، از این یک دونه ۲۴ قسمت یک قسمت در میان، این یک قسمت رو درآوردن، اگر بخوان تاثیر جنسی بزاردن یک عکس کاملا برهنه یک خانم رو می‌زارن، یا اگر یک محصول رو بخوان توزیع بکنند، یک محصول رو بخوان تبلیغ بکنند عکس اون محصول رو می‌زارن در داخل این یک دونه فرم و بعد همین طور مونتاز میشه، هر ۵۰ تا ۴۰ تا به این صورت عمل می‌کنند!

در گذشته این کار رو می‌کردند، الان که دیجیتالی است خیلی حرفه‌ای‌تر این کار رو انجام می‌دن. شما وقتی فیلم می‌بینید قطعا این چشم شما این اسلاید رو نمی‌بینه، شما عکس نمی‌بینید، حرکت می‌بینید، وقتی چشم شما این اسلاید رو نبینه قطعا فرم به این کوچیکی رو نخواهد دید و شما هیچی نمی‌بینید، فیلم دیدید هیچ وقت تو این فیلم عکس ندیدید، تصویر خاصی ندیدید، یک فیلم پخش شده، شما هم دیدید، حالا اکشن بوده یا هر ژانری که بوده، پخش شده شما فیلم دیدید، می‌گید خب من که ندیدم که، پس کجا تاثیر می‌زاره؟! **تاثیر ناخودآگاه است.**

ببینید شاید حدود ۳۰ سال قبل به این نتیجه رسیدند تولید فیلم‌های کاملا جنسی خیلی نمی‌تواند ما رو به هدف برساند، چرا چون شما یک فیلم می‌بینید تحت تاثیر قرار می‌گیرید یک روز دو روز تحت تاثیر هستید و بعد تمام می‌شود و باز مجدد باید فیلم رو ببینید تا تحت اون تاثیر قرار بگیرید، این به درد نمی‌خوره باید کاری بکنیم که طرف که فیلم می‌بیند، فیلم تبدیل بشود به سبک زندگی! به سبک رفتار! ارزش رفتار دربیاد، پس چیکار کنیم؟ باید در ناخودآگاه او تاثیر بزاریم نه در خودآگاهش؛ ناخودآگاه او از طریق همان چشم ذهن است که می‌بیند، چشم بصر ما هیچی رو نمی‌بینیم، شما تصویر رو ندیدید، اما از جلوی ذهن شما این تصویر عبور کرده در یک فیلم دو ساعته حداقل ۵۰ تا شما این تصویر رو دیدید در ناخودآگاه شما شکل می‌گیره...

بعد میاد میگه حاج آقا من یک فیلم کاملا جنگی دیدم اما حس جنسی دارم! نمی‌فهمم برای چی! بعد از یک مدتی که فیلم می‌بیند، که اهل فیلم است و فیلم می‌بیند یه وقتی می‌بینی یواش یواش رفتارش عوض شد، گفتارش عوض شد، یه جور دیگه راه میره، یه جور دیگه می‌پوشه، یه جور دیگه حرف می‌زنه، چرا؟ خب حالا این فیلم که فیلم بدی نیست که ما هم که حالا من مثلا سانسور شدش رو می‌بینم، خوبه مشکلی نداره، چرا با دیدن این فیلم‌ها این گونه می‌شیم؟ کجا تاثیر می‌زاره؟ ما همه انسان‌ها بین خیر و شر همواره باید انتخاب کنیم یکی از این‌ها رو؛ در این عالم دو باند می‌آید به ضد تا کدامین را تو باشی مستعد، ما یا بالاییم یا پایینی، یا به سمت خدا حرکت می‌کنیم میریم بالا، یا به سمت شیطان حرکت می‌کنیم میایم پایین، از این دو حالت خارج نیست، شما نمی‌توانید بگید که من این وسطم، من اینجا، همیشه نه مسیر خدا باشه و نه مسیر شیطان، امکان نداره! الان شما اینجا نشستید در مسیر خدایید یا در مسیر شیطان؟ کجایید؟ یا خدا یا شیطان؟ حاج آقا ظاهرش که خداست، تو مسجد نشستیم، داریم یه بحثی رو گوش می‌کنیم و خوب حواسمون هم یه مقداری هست، ظاهرش که خداست، اما واقعا خداست؟ معلوم نیست، برای همین می‌گن **الاعمال بالنیات**، هدف چیست؟ نیت چیه؟ برای چی اومدی؟ می‌خواهی چیکار کنی؟

معمولا این طوره: می‌شنویم که منتقل کنیم، نمی‌شنویم که اجرا کنیم، بنابراین می‌ریم یه جایی یه چیزی می‌شنویم می‌گیم عجب حرف خوبی بود این رو من به ۱۰ نفر می‌گم، اصلا به هر کی برسم این رو می‌گم، حرف کلیدی خیلی خوبی گفت، می‌شویم مَجْرای یک انتقال، خب یا بالاییم یا پایینی، از این دو حالت خارج نیست، شماها، ما، هممون یا سمت خداییم یا سمت شیطان، فکر نکنید وسطا هم جایی هست! خیر، ما هر لحظه یا به سمت بالا می‌رویم یا پایین، پس حرکت ما حرکت مستقیم و به صورت افقی نیست، ما عمودی حرکت می‌کنیم، یا بالا، یا پایین؛ مثل ضربان قلب، حرکت تو دنیای ما این طوره، بنابراین شنیدید تا حالا، می‌گن عاقبت به خیر بشید ان شاءالله، عاقبت به خیری یعنی اینکه

اون لحظه‌ای که از دنیا می‌روی، ابد شما همون جاست، لحظه‌ای که از دنیا میری در چه حالی از دنیا میری، ابدیت تو همون لحظه مشخص میشه، این یعنی عاقبت به خیری. عاقبت به شری هم همینه، همون لحظه‌ای که از دنیا میری کجایی و به کدام سمتی؟ به سمت پایین یا به سمت خدا.

خب حالا یک هزارم ثانیه فرصت دارم انتخاب کنم بالا یا پایین، انتخاب کنم شیطان یا خدا را، یهو با یه صحنه‌ای مواجه می‌شم باید انتخاب کنم نگاه کردن را یا « **فَعَصُوا أَبْصَارِهِمْ** سوره نور آیه ۳۰ » را، کدوم رو انتخاب کنم؟ یک هزارم ثانیه، انتخاب‌های ما بر اساس درون ماست، هرچیزی رو که من انتخاب می‌کنم بر اساس اون چیزهایی است که وارد من شده است، بر اساس معرفت من است، بر اساس دانش و فهم و علم من است.

چه چیزی درون من پر شده؟ از کوزه یا از مشک همان برون تراود که در اوست، من پر کردم وجودم را از چیزهایی که الهی نیست، حالا یا فیلم است یا پارتنه، یا نمی‌دونم یک نوع رفتار خاص، یا هر چی، پُر شده در وجود من... از غیبت و دروغ و تهمت و حرف‌های بی‌خود و چرت و پرت گفتن و غذاهای الکی خوردن و حرام و حلال قاطی خوردن، پر شده وجود من، حالا من می‌خوام انتخاب کنم خدا یا شیطان، از کوزه همان برون تراود که در اوست. پس یک هزارم ثانیه من فرصت دارم این فیلمه تاثیر خودش رو می‌زاره! اون صحنه‌ای که من ندیدم و تبدیل شد به ناخودآگاه من، اینجا تاثیر خودش رو می‌زاره!

اینجا یک چیزی هست: ما مسلمان‌ها از آن جهت که دین داریم، گارد داریم، لایه حفاظتی داریم، هر چیزی اجازه نداره وارد قلعه‌ی وجودی ما بشه، پس حریم داریم، درب داره این قلعه، باید از در وارد وجود ما بشه، اگر اون‌ها بتوانند به گونه‌ای وارد بشوند که من فریب بخورم، موفق شدند، اونا که نمیان رو بازی کنند بگن، شما ببین من این فیلم رو تولید می‌کنم، می‌خوام پدر تو رو در بیارم، ایمانت رو می‌خوام ازت بگیرم، خب نگاه نمی‌کنید، اما یک کاری می‌کنم، فیلم معنوی می‌سازم که شما ببینید و دفاع و گاردتون رو می‌شکنم؛ وقتی گارد نداشته باشید می‌پذیرید، بیا برو داخل قلعه، میاد داخل و بعد مثل ویروس شروع می‌کنه به چرخیدن، همین‌طور مثل سیستم من، یک چند وقته ویروسیه، ویروسه کوچیک بود، اینقدر هی چرخیده چرخیده رسیده به اینجا که بعد من می‌خوام این کلیده رو جلو عقبش کنم هَنگ می‌کنه، بعد وسط برنامه ام همه چی رو بهم می‌زنه، لحظه مرگ، من می‌خوام بمیرم همه چی تموم شد و من دست خالی میرم این از اون تاثیر...

امروز چی می‌سازن؟ همه شماها با **پنن** آشنا هستید، می‌شناسید بنتن رو؟ **چه کسی ازدهای من رو تربیت کرد** رو دیدین؟ یا مثلا **باب اسفنجی** رو دیدین؟ «حاج آقا باب اسفنجی که همه ما علاقه داریم بهش، دیگه **سن** نمی‌شناسه» باب اسفنجی رو می‌دونید چرا تولید کردند؟ باب اسفنجی رو تولید کردند شرکت همبرگر فروش داشته باشه؛ ۱- انیمیشن اقتصادی ست. ۲- در کنار این، مفاهیم معنوی رو منتقل می‌کنند، خیلی قشنگ و زیرکانه و زیبا مفاهیم معنوی رو منتقل می‌کنه، آخرین ورژنی که از باب اسفنجی آمد تقریباً دو ماه پیش بود، باب اسفنجی خارج از آب، این رو دیدید یا نه؟ **باب اسفنجی خارج از آب**، جوون‌ترها احتمالاً باید دیده باشند دیگه، که توی صدا و سیما الحمدلله هنوز پخش نشده! خدا کنه هم پخش نشه، خیلی رو بازی کردند دیگه؛ قشنگ مفاهیم فراماسونری درش پررنگ شد، از زمانی که بچه‌های من این باب اسفنجی رو بیش‌تر می‌بینن، اینا هر هفته یک بار من رو مجبور می‌کنن که فست‌فود براشون بخرم: «بابا بریم همبرگر آقای خرچنگ بخوریم» اصرار که همبرگر آقای خرچنگ! این تاثیر دیگه، این میشه سبک زندگی، زوش تغییر کرد.

بعد این همین طور بزرگ می‌شه، به یک سنی که می‌رسه، بعد می‌گه چی؟ حالا باید یک فیلم برات تولید کنیم دیگه، چون الان بچه نیستی بتن بینی، الان دیگه ۱۶-۱۷ سالته، شما باید سریال‌های مثلا **زنان مستاصل** رو بینی، سریال‌های قدیم‌ترها، **فرار از زندان** مثلا، الان سریال‌هایی مثل **سبک زندگی خاص** و این‌هایی که تو ماهواره داره پخش می‌شه و از اینجور فیلم‌ها، و ساختن فیلم‌های عرفانی، از این‌گونه انیمیشن‌ها تولید می‌شه تا بتونن از همون مفاهیم معنوی و معناگرا در رفتار معنوی جهان تاثیر بزارند، و بعد فیلم‌های معناگراست، شاید از ۵۰ سال قبل به این ور ۹۰ درصد فیلم‌های هالیوود معناگرا شد و با رویکرد معنوی ساخته میشه! امروز دیگه فیلمی ساخته نمی‌شه که رویکرد معنوی درش نباشه، معنوی به معنای خدامحوری نیست ها، به معنای خدا باور نیست؛ ممکنه ما خدا رو باور داشته باشیم، اما خدا رو محور زندگیمون نمی‌کنیم! بنابراین از خدا حرف می‌زنن، شما اندیشه‌هایی مثل بران ترسی، آنکارا بیز، اکهارت تله و یا همه اون کسانی که در ادامه خواهیم گفت این‌ها از خدا قشنگ حرف می‌زنند، تو این فیلم‌ها هم گاهی از خدا حرف می‌زنن، خیلی هم زیبا حرف می‌زنند، اما این آیا به معنای اینه که اون‌ها می‌خوان ما رو به سمت خدا ببرن؟ نه، می‌خوان شما رو در همین سبک نگه دارند که «همین که خدا رو قبول دارید کافیه؛ نمی‌خواد برید جلوتر» خدا رو قبول داری؟ آره، بسه، شیطان هم خدا رو قبول داشت، اما آیا خدامحور هست؟ می‌گه خدا رو که باور داری دیگه، این‌ها هم که از خدا حرف می‌زنن، پس خوبن.

بعد وقتی میری سر کلاس یوگا، وقتی وارد کلاشش میشی، اول قبل اینکه بخوان تکنیک‌ها رو اجرا بکنن یک نفر می‌بینید که یک آیه قرآنی می‌خونه! یک سوره قرآنی می‌خونه و بعد مربی میاد شروع می‌کنه به همان تکنیک‌هایی که دارد، بعد یک کسی که وارد این فضا می‌شه می‌گه ببین مخاطب این‌ها، یکیش مثلا خادم حرم است یکیش فلان کس است، یکیش فلان کس است خب این خوبه دیگه، پس بد نیست این جریان.

وقتی میری اونجا قرآن می‌خوندن این خوبه که، پس چرا می‌گید یوگا بده؟ پس بیاین سر کلاس یوگا بنشینید و تکنیک‌های یوگا رو داشته باشید، یا مثلا **جریانات فرقه‌ای**: در همین مشهد وارد این جریان فرقه‌ای که میشی، اول خانم می‌گه که شما باید حتما یک چله فلان دعا رو بخونید تا بعد اجازه داشته باشید وارد فرقه ما بشید. تو همین مشهد! باز مفصل ترش رو خواهیم گفت بهتون، خب مخاطب می‌گه اینا خوبن که، اینا که از دین دارن حرف می‌زنن، و بعد می‌پذیره! اون لایه دفاعی‌ش میره کنار، گارد رو می‌زازه زمین! چیکار کنیم؟ خب این خدا رو قبول داری که، نه بابا قبول داشتن خدا که مشکل من رو حل نمی‌کنه، من باید یک کارهای دیگه هم می‌کردم، اونجاست که لنگ می‌زنیم، اینا دیگه اون رو نمی‌گن و از خدا بسیار قشنگ صحبت می‌کنن.

همین **اوشو** واژه‌های خیلی قشنگی در مورد خدا داره، یا مثلا **پائولو کوئلیو** باز معرفی‌ش خواهیم کرد، این شخص اینقدر زیبا از خدا صحبت می‌کنه که شما مثلا کتاب برداشت رو که می‌خونید، می‌گید که این شخص احتمالا روایت داره بهتون می‌گه، یا **کریشنا مورتی**، روایت داره برای شما می‌خونه، بعد مخاطب می‌گه این که خدا رو قبول داره کافیه و من می‌پذیرم اونو، و در نهایت فیلم بود خب دیگه، پخشش نمی‌کنن بخشی از این فیلم رو...

چهارمین کاری که انجام دادن بعد از این کارها، می‌گه ما ذهنش رو خراب کردیم، رفتارش رو تغییر دادیم، حالا باید تیر آخر رو بزنی، تیر آخر از طریق **ایجاد یک جریان ساختگی معنویست**، این الان دیگه ظرفیتش رو داره! به قول هیتلر می‌گه «چقدر خوشبختیم بر انسان‌هایی حکومت کنیم که فکر نمی‌کنند» این خیلی جالبه، اگر بتوانیم مردم رو به مرحله‌ای برسانی که فکر نکنند، بعد می‌گن فلانی من تو رو قبول دارم هر چی بگی چشم. بعد می‌گن تو برای اینکه به این حالت معنوی برسی باید بری فلان قتل رو انجام بدی، چشم. میره و اون کار رو انجام میده! حالا وقتی برده‌ی تو شد فکر نمی‌کنه، اینجاست که سخت نیست مدیریت کردن چنین انسانی، تعداد زیادی از انسان‌ها به مرحله‌ای رسیدند که دیگه فکر نمی‌کنند! از طریق همین کارتون‌هایی که برای این‌ها ساختیم، فیلم‌هایی که برای این‌ها ساختیم و سبک زندگی‌ای که تغییر کرد، حالا هر چی، با عنوان مُد، من اون سه تایی رو که اون موقع گفتم یکیش رو گفتم، گفتم بهداشت، دو تا دیگش موند:

۲- مُد : یکیش مد بود، یکی هم ست.

۳- **ست** : با این دو واژه آشنااید؟ مُد خوبه؟ آره؟ نسبی است، ست چی؟ ست یعنی چی؟ هماهنگی، برای اینکه من سبک زندگی تغییر کنه، یه چیزی به نام هماهنگ بودن، وقتی می‌خوای لباس بیوشی طوری لباس بیوشی که عبا و عمامه و پیراهنت یک رنگ بشه، مانتو کیف حالا مثلا چادر که نمیشه دیگه، کفش این‌ها ست بشه یک رنگ بشه، بعد بیا داخل خونه: فرش، پرده خونه و مبیل رو ستش کنیم، بعد فرشی که میشه ازش سال‌ها استفاده کرد، راحت لول میکنی می‌زارنش کنار، به یه قیمتی حالا خیلی هم پایین، می‌فروشنش، بعد میرن وام می‌گیرن، فرش می‌خرند، بعد می‌بینن فرشه خیلی به پرده نمیداد باز دوباره وام می‌گیرن پرده رو ست می‌کنند، تازه مبیله رنگش می‌زنه تو ذوق، باز دوباره وام بگیریم که مبیل رو عوض کنیم! همه این‌ها که درست میشه، تازه می‌زنه دو دستی تو سرش که قسطاش رو چه‌طوری بدم...

این به خاطر چیه؟ گرفتار یک موضوعی به نام مد هستیم تو جامعه ما، از کجا آمده، چرا ایجاد شده؟ چرا نمی‌تونیم کنار پیام با هم‌چنین موضوعی؟ بعد مسجد، این فرشی که شما الان می‌بینید نمی‌دونم چندوقته که این رو خریدند اما قبلش حتما مسجد فرش داشته، اون فرش‌ها کجاست الان؟ چی شده؟ میشد ازش استفاده کرد؟ واقعا کهنه شده بود، دیگه نمی‌شد ازش استفاده کرد، چاره‌ای نداشتیم حاج‌آقا، خواهشا همه رو نقد می‌کنی ما رو نقد نکن، چاره‌ای نداشتیم، فرشه اینقدر کهنه بود دیگه نمی‌شد استفاده کرد. یک جوی گرفت همه مسجد‌ها از این فرش‌ها از این سجاده‌ها گذاشتند؟ چرا؟ مد شد، همه مسجد‌ها از اینا می‌خرن، بعد من مسجدی رو می‌شناختم، فرش نو دو سال قبل خریده بود، برای اینکه بتواند همراه مد باشد، فرش‌ها رو دانه‌ای مثلا ۴۰ - ۵۰ هزار تومن فروخت و بعد اومدند فرش جدید از اینا خریدند، اینا یک آسیب بزرگ داره‌ها!

چیه آسیب؟ این‌ها ما رو ببینید تو جهان صنعت می‌گه همه چی باید سر جاش باشه، مرتب، همه چی قشنگ آنکادر شده، این هم ما رو آنکادر می‌کنه، فاصله یک نفر که اینجا وابسته با کسی که اونجا وابسته چقدره؟ زیاده، در اسلام یکی از چیزهایی که محبت ایجاد می‌کنه و پیغمبر اکرم فراوان تاکید داشتند روی این موضوع، وقتی در صف جماعت وایمیستی، وسطتون اگر خالی باشه شیطان وایمیسته، پس صف‌ها رو فشرده، طوری که بازو به بازوی هم بخوره، شما یک بار اینو تست کنید، وقتی صف جماعت وایمیستی و بازوتون به بازوی کناری می‌خوره، حس قشنگ‌تری داری، هم به او، هم به خودت؛ گرمای بازو منتقل میشه، یکی از چیزهایی که رأفت و مهربانی و دوستی میاره اینه، یکی دست

دادنه، یکی معانقه است، ما ربوسی می‌کنیم، این رو در اسلام نداریم در اسلام معانقه داریم، بغل کنیم همدیگر رو، سینه به سینه بچسبه، گردن به گردن بچسبه، این‌ها محبت میاره، دوستی میاره و از اینجور مصادیق...

ست: پس ما گرفتار مُدیم، همه‌جاهای زندگی ما گرفتار این واژه‌هاست. و بعد ست، الان دیگه ماشینشون رو هم با؟ و بعد تو رسانه‌ی ما هم تبلیغ میشه، شما همین سریال بی‌محتوای همسایه‌ها رو شبکه نسیم می‌بینید، خب یکی از این شخصیت‌ها وقتی میاد بیرون می‌بینید که لباسش قرمز، شالش قرمز، کفشش قرمز، ماشینش هم قرمز، همه این‌ها یک رنگ می‌شود، تاثیر در زندگی‌ها، این میشه سبک زندگی، و بعد اسراف می‌شه! فرش رو فروختیم که جدید بیاد، این اسرافه، در قسمت دوم بحث ان شالله شروع می‌کنیم به معرفی فرقه‌ها و جریاناتی که مثلا قرار است تیر خلاص رو به زندگی ما بزنند و کلا همه چیز ما رو تغییر بدن، که به حول قوه‌ی الهی چنین نخواهد شد و مسلمان اگر مومن باشه گرفتار این شیادی‌ها نخواهد شد زیرا که تقوا دارد.

قسمت دوم: جریانات فرقه‌ای

من یک نگاه کلی می‌کنم به تمام فرقه‌ها و جریانات فرقه‌ای که وجود داره و بعد شاهد مثال‌هایی رو که فعالیت هم می‌کنند خواهیم آورد، پس نگاه اولمون نگاه کلی‌ست و یک معرفی اجمالی با نگاه نقدگونه و بعد ان شالله بیایم تو شهر خودمون و ببینیم اینجا چه خبره؟ این جریانات فرقه‌ای رو اینجا می‌بینید: **جریان‌های معنوی هندی** رو داریم، **جریان‌های معنوی آمریکایی** رو داریم، **جریان‌های معنوی ایرانی** هست، **عرفان یهود** هست، **عرفان چینی**، **فراعین** و **عرفان مسیحیت**، همه این‌ها کم و بیش در ایران فعالیت دارند! جایگاهی دارند برای خودشون، گروه دارند، کار می‌کنند!

جریان‌های معنوی هندی رو به دو قسمت باستانی و نوظهور معمولا تقسیم می‌کنند: **در باستانیش: وادها، برهمن، جن بودا، تنتره** ست، مهم‌ترینش در این فضا بحث بودا هست که امروز رهبر بودائیان در تبت آقای دالای لاما ست، باستانیت، ودا برهمن، جن بودا و تنتره یا تانترا، بودا در مباحث باستانی از جریانات فرقه‌ای‌ست که تقریبا فراگیره در جهان، امروز نمود خاصش رو شما در تبت می‌بینید و در واقع نحوه عملکردشون رو در میانمار می‌بینید، احتمالا شما با اخبار قتل عام مسلمون‌ها توسط **بودائیان** در میانمار رو در رسانه‌ها دیده باشید یا شنیده باشید، اگر هم نشنیدید یه سرچ بزنید تو گوگل، میانمار رو سرچ کنید بعد بفهمید که این بودائینی که ادعا می‌کنند ما هیچ آزاری به هیچ کس نمی‌رسانیم جزء اصولشون هست.

حتی زمانی که این‌ها می‌خوان یک جایی بنشینند با خودشون جارو دارند، یک جاروی خیلی کوچیکی دارند و روی صورتشون رو هم ماسک می‌زنند که یک وقت حشره‌ای یا مثلا موجود خیلی ریزی وارد فضای دهان این‌ها نشود و این‌ها اون رو بکشند، یا جایی که می‌نشینند اول با همین جاروی کوچیکش پارو می‌کنند و بعد می‌شینند که موجود ریزی نباشد که کشته بشه توسط این‌ها، اینقدر دقت می‌کنند تو این جور موضوعی و می‌گن که آزار ما به هیچ کس نمی‌رسه و یک سری مسائل دیگه، اما ما می‌بینیم در میانمار، مسلمون‌ها توسط همین بودائیان به

بدترین وجه قتل عام میشن!! میان تو خونه - حالا اینها گفتنش هم سخته - مقابل چشم پدر و مادر، فرزند ۷ ساله، ۸ ساله رو تکه تکه اش می کنند! دست و پاش رو قطع می کنند زنده! پاهاش رو قطع می کنند، بینیش رو می بُرنند و کار این چینی، و آخرم که کلا خونه رو رو سر اینها آتیش می زنند، و گاهی اینها رو می اندازند تو تنور آتش، جنایت های عجیبی می کنند!! این بوداست که تو بخش باستانی مورد توجه قرار می گیره!

اما رویکرد اصلی، **عرفان های نوظهور** هستند که جدیدا رواج پیدا کردند، از اینها یوگا هست، اوشو، سایابا، رام الله، کریشنا مورتی، یوگاناندا و دالای لاما. من **دالای لاما** رو تو بخش نوظهور آوردم از اون جهت که امروز دالای لاما رفتارهای خاصی داره، و جالبه که دالای لاما یه وقتی برنده جایزه صلح نوبل هم شد و تو آمریکا یک جایزه ای دارند، یک مدالی دارند مثلا نشان شجاعت هست که سالانه به یک شهروند آمریکایی می دهند و تو قانونشون اینه که فقط هم به یک آمریکایی باید تعلق بگیره؛ لذا کس دیگه ای نمی تواند این نشان شجاعت رو بگیرد. بوش در زمان خودش آمد قانون رو عوض کرد، فشار آورد به کنگره که این قانون رو عوض کنند، استثنا براش بزارند و اون شخصی که استثنا شد که می تواند این مدال شجاعت رو بگیره، دالای لاماست و مدال شجاعت بهش دادند! رسانه ایش کردند و الان هرجا مسافرت می کنه مورد ناراحتی چین می شود، چون تبت بخشی از چینه، و اینها اومدند گروه جدایی طلب رو راه انداختند، می خوان تبت رو از چین جدا کنند و هر کشوری که این دالای لاما مسافرت میکنه، چین باهش قطع رابطه می کنه یا اخطار میده بهشون، اما آمریکا اومده پشت سر این دالای لاما و حسابی داره اونو بزرگش می کنه! این به خاطر همین رفتارهاست که من این رو تو بخش نوظهور آوردم.

یوگا:

در این نوظهورها: سایابا، رام الله، کریشنا مورتی اینها در قالب کتاب باقی موندند، جریان نشدند تو ایران. کتاب هاشون هم شش تا کتاب از اینها منتشر شد و الان خیلی رو نیستند که بخوایم در موردش صحبت بکنیم، و گرفتارشون نیستیم خیلی، اما دو تا جریانی مثل یوگا و اوشو امروز جامعه ما چه به لحاظ جامعه دانشگاهی و یه مقداری پایین تر جامعه دانش آموزی گرفتار این داستانها هستند از اوشو. یوگا جامعه زنان گرفتارش هستند.

یوگا چیه؟ اجمالا این رو من گذرا میگم در حدی که آشنا بشید، یعنی یه وقتی حالا خودتون جلسه ای خواستید برید، کسی از اقوامتون میره یا دور و برتون رو می بینید مطلع باشید که یوگا چه داستانی ست:

یک فضای معنویت خواهی در یوگا مطرحه، ببینید این حالت رو که شما اینجا دارید می بینید (اشاره به تصویر اسلاید)، تکنیک تقریبا هفتادم یوگا ست، بهش حالت تعادل میگن؛ معتقدند که چون انسانها عمودی راه میرند و ایستاده راه میرند انرژی شون ته نشین می کنه، میاد به نیمه پایین بدن، برای اینکه این تعادل انرژی صورت بگیره هر هفته یک جلسه به مدت دو ساعت باید به این حالت آویزون باشید تا دوباره مثل این فشنی ها، دوباره برگرده به نیم تنه بالای بدن، بنابراین تکنیک رو انجام میدن. تکنیک دشوار و سختی ست، اگر این رو درست انجام ندی دچار مرگ مغزی می شید، فشار زیادی میاد، خون زیادی میاد تو رگ های مغز و شما رو دچار اختلال می کنه، گاهی با کوری مواجه می شید، یا با مشکلات عصبی مواجه می شید! یکی دو نفر تو بیمارستان ابن سینا مشهد بستری شدند، مربی هم بودند اما اینها در همین تکنیک درست

عمل نکردند و الان این‌ها دیوانه‌اند، به تخت بستن‌شون و از این‌ها جدی‌تر، ویلچری می‌شن بعضی‌ها! در برخی از تکنیک‌ها فلج میشن، مثلا استفاده کردن از نوع خاصی از پا، مثلا این تکنیک رو، ببینید (اشاره به تصویر اسلاید) اگر این درست انجام نشه، دچار همون فلج عضلات می‌شوید! این آسیب‌های جدی‌ست که وجود داره ولی خب ما فکر می‌کنیم یوگا ورزشه و داریم ورزش می‌کنیم.

یوگا هیچ ربطی به ورزش نداره. خانم‌ها و آقایون! هیچ ربطی به ورزش نداره، تکنیک است، اگر یک مقداری جدی‌تر بخوایم تو حوزه معنویت نگاه کنیم، ورزش‌هایی که ما اسمش رو می‌ذاریم ورزش، مثل تکواندو، ووشو، جودو و این‌ها چندتا اسم جدید براش گذاشتند جوجیتسو چی؟ اگر این‌ها رو ما دقیق‌تر بخوایم بهش نگاه کنیم این‌ها همه یک روش معنوی‌ست.

ووشو:

ورزش ووشو رو که دیگه می‌دونید چه جوری دارن کار می‌کنند. یک حرکت معنویست، ورزش نیست، این‌ها همه تکنیک‌های معنویست که در کنفوسیوس و شرق آسیا مورد استفاده قرار می‌گرفته در مثلا ۱۰۰ سال قبل، ۲۰۰ - ۳۰۰ - ۴۰۰ سال قبل یا ۱۰۰۰ سال قبل، برای رسیدن به تعادل، یوگا می‌گه که دو تا حقیقت ازلی وجود داره: یکی روح و دیگری جسم.

اسلام می‌گه یک حقیقت ازلی وجود دارد و اون خداست، خدا یک حقیقت ازلی و ابدی‌ست. اما یوگا می‌گه اینقدر ما مشکل داریم جسممون گیر داره و دائم مشکلات عصبی داریم به خاطر اینکه جسم و روح با هم آشتی ندارند، روح در درون جسمی‌ست که این جسم متناسب با روح نیست، این‌ها رو باید به یک آشتی برسونیم به یک وفاق برسونیم، چه کار کنیم؟ از طریق تکنیک‌هایی که در یوگا مطرح می‌کنند، بالغ بر ۲۰۰۰ تکنیک تعریف شده براش و در ایران تقریبا ۸۰ تا تکنیک رو استفاده می‌کنند، من اخیرا شنیدم در تهران یکی از همین باشگاه‌ها تا ۱۵۰ تا تکنیک هم استفاده شده ببینید این بدن یک بدن یوگیسته.

یک شخصی به نام پاتانجلی یک عارفی حالا! عرفان که نه، چون واژه نداریم می‌گیم عارف، یک شخصی در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اومد یک مفهومی رو مطرح کرد به نام یوگا و گفت بدن انسان دارای ۷ قسمت است هر قسمت دارای یک بدن است، بدن عطری و بدن اصیلی و بدن مادی، ۷ قسمت بدن داریم. شما احتمالا لایه‌های حفاظی رو لایه‌های نوری یا لایه‌های حرارتی رو احتمالا دیده باشید که برخی از عکس‌هایی که می‌گیرند از حرارت عکس می‌گیرند، بعد بدن آدم رو شما می‌بینید کنارش هم یک لایه‌ایست، این‌ها می‌گن این همون لایه‌های بدن انسانه، به هفت قسمت تقسیم میشه، چطور؟ و هر کدام از این مراکز بهش چاکرا می‌گن، چاکرا مرکز انرژی.

مهم‌ترینش کندالینی است، محل اتصال ستون فقرات و لگن، مهم‌ترین مرکز انرژی انسان، و این مرکز انرژی برای اتصال به بدن از طریق نادیها (سیستم‌های انتقال انرژی) که بعضی می‌گن همون رگ‌ها هستند، نه رگ نیست، نمی‌شه لمسش کرد، سیستم انتقال انرژی بدن بهش می‌گن، سه تا نادی مهم‌ترین یا در واقع بهش می‌گیم شاه نادی: یکیش آیدا نادی، یکیش فینگالانادی یکیش هم سوشونانادی. مهم‌ترین سیستم‌های انتقال انرژی در بدن هستند که از پایین به سمت بالا بکش عمودی میره بالا، سوشونا و دو تای دیگه فینگالا و آیدا به سبک ماریچ می‌رند بالا، برای همین تو هند **مار** مقدسه و مورد توجهه، برای همین به بیمار می‌گن **بیمار**، در ادبیات هندی مار به موجود مقدسیت،

همه باید مار با خودشون داشته باشند، کسی که مار ندارد گرفتار است مشکل داره، برای همین بهش میگویند بیمار، چرا؟ چون مار نداره، باید مار داشته باشد تا مریض نشه! و الان شما نماد وزارت بهداشت یا مجامع پزشکی رو چی می بینید؟ یک جامی هست که یک ماری اومده اون بالا، همان ادبیات هندی به سمت بالا حرکت می کنند، در هفت نقطه این نادی ها همدیگر رو قطع می کنند و هر جا که قطع شد میشه مرکز انرژی، میشه چاکرا، و برای اینکه شما بتوانی بین روح و جسمتون آشتی برقرار کنید باید این چاکراها رو فعال کنید، بالاترینش گیروان ها است یعنی به حالت نامیرا برسید در اندیشه های هندی همه معتقد به تناسخ هستند.

تناسخ می دونی چیه؟ یعنی مردن و زنده شدن مجدد در همین دنیا! توالدهای متعدد؛ من می میرم در قالب یک حیوان دوباره متولد می شم در همین دنیا، و باز می میرم در قالب یک درخت متولد می شم، باز می میرم در قالب یک موجود دیگری متولد میشم، به این میگویند تناسخ...

یوگا میگه ما باید از این چرخه توالدهای متعدد خارج بشیم، خسته شدیم تا کی هی بمیریم زنده بشیم؟! چکار کنم که به نیروانا برسیم، نیروانایی از این چرخه خارج شدند، چه کنم به اون حالت برسیم؟ باید پیام از طریق تکنیک های یوگا به نیروانا، بعد میگه حالا ما اگر به حالت نامیرا برسیم، شما قدرتی پیدا خواهید کرد که اگر کسی در ۵ کیلومتری بخواد به شما نزدیک بشه و آسیب بزنه شما متوجه خواهی شد، ما یک همچین چیزی رو در اسلام هم داریم، اما این ها با هم یک تفاوت هایی دارند، ممکنه تو ذهنتون بیاد که خب ما در اسلام هم توالدهای متعددی داریم، ما ۵ تا عالم رو ۶ تا عالم رو طی می کنیم: «عالم ملکوت، بعضی ها میگن عالم ذر، بعد عالم جنین هست، شکم مادر، بعد متولد می شیم در یک عالم دیگری به نام دنیا، عالم بعدی برزخ، و عالم بعد به نام قیامت؛ بهشت و جهنم»

پس این هم میشه توالدهای متعدد، پس تفاوتش با تناسخ چیه؟

این شبهه ایست که معمولا در فضای اجتماعی، در فضای مجازی زیاد پخش می کنند، پاسخ اینه: **توالدهایی که در اسلام هست در طول هم هستند**، یعنی مشکلی رو ایجاد نمی کنه از لحاظ عقلی، از شکم مادر متولد شدیم در یک عالم دیگری به نام دنیا، در دنیا که می میریم متولد می شویم در یک عالم دیگری به نام عالم برزخ، و باز از اون عالم وارد یک عالم دیگری می شویم اما تناسخ در یک عالم هست، این مشکل عقلی پیدا می کنه، یک لحظه می میرید آن بعدی می خواد تو یک جسم دیگری بیاد، اون لحظه ای که تا وارد اون جسم بشید، کجا می رید؟ این رو عقل نمی تونه بپذیره! ضمن اینکه بنابر تناسخ نباید آمار موجودات زنده، کم و زیاد بشه، در صورتی که خلاف این از واضحات و بدیهیات است.

این بحث قدرتی که ما به نیروانا گفتیم، در اسلام داریم، نمود عینیش رو حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) داریم و اون شخصی که برای دیدن حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) تشریف برد به مدینه و حضرت تشریف نداشتند کی بود؟ او پس! بعد چه اتفاقی افتاد؟ اون احساس، یا حضرت یوسف (علیه السلام)، پدر حضرت یوسف از یک فاصله خیلی طولانی گفت من بوی یوسف رو حس می کنم! این چه اتفاقی می افته که به این حالت می رسیم، برخی ها میگن این همین نیروانا است، این همینه، ببین، اینم به حالتی می رسه که از فاصله دور...

اما تفاوت در چیه؟ در مسیر است؛ کسی که از طریق خدا و عبادت به این قدرت برسد این رو قدرت خاصی نمی دانه، جایگاهی هم نداره براش، اما این ها این رو به قدرت می دانند و مسیرشون هم مسیر غلطی است و این به قدرت دنیایی ست.

من می‌تونم به شما یک تکنیکی آموزش بدم که به راحتی بتوانیم در چهره افراد نگاه کنید همه زندگیش رو بفهمید چیه، چشم، دیدید الان از چشم عکس می‌گیرند؟ چرا از چشم‌ها عکس می‌گیرند؟ چشم بزرگترین دریچه قلعه‌ی ورودی وجود انسانه، برای همین خدا گفت «فَعَصُوا أَبْصَارِهِمْ - سوره نور آیه ۳۰» خدا میگه چشمت رو ببند، نگفت گوشت رو ببند، نگفت دهنتم رو ببند، تاکید می‌کند روی چشم، چرا چشم؟ امروز چرا از چشم عکس می‌گیرند؟

چرا میگن «تو چشم من نگاه کن، داری دروغ می‌گی؟» یا میگن «تو چشم من نگاه کن بینم چی می‌گی» چرا می‌گه تو چشم من نگاه کن؟ نمی‌گه مثلا تو بینی من نگاه کن؟ چرا نمی‌گه تو گوش من نگاه کن، اینا ورودی‌های انسانند، برای همین می‌گه حواست به گوشت باشه چی می‌شنوی، به دهانت باشه چی می‌گی و چی می‌خوری اینا ورودی‌های انسانند، من گفتم از کوزه همان برون تراود، اینا همان ورودیند، چی وارد قلعه ورود من می‌شود که بعد بخوایم از طریق این ورودی‌ها رفتارهامون رو تنظیم کنیم، این به خاطر همون جایگاه چشم است و درگاه ورودی چشم، **چرا من اسم چشم بردم؟ چه ربطی به یوگا داشت؟** داشتم میگفتم که میشه آموزش داد که شما به چشم یک نفر نگاه کنید، بفهمید این شخص کیه، چرا؟ چون میگه یک پنجره خیلی بزرگیه، شما از این پنجره اگر نگاه کنید همه خونه رو می‌بینی؛ شما وقتی چشم کسی رو بتوانی بخوانی، درونش رو می‌بینی، حالا به این قدرت میشه رسید، کار خیلی سختی هم نیست، آیا کسی که بتواند چشم شما رو ببینه همه زندگی شما رو به شما بگه آیا انسان الهی‌ست؟ قطعاً نیست.

خانم‌ها یکی از روش‌های، اینکه شما رو مخاطب قرار دادم چون آسیب بیشتری از این جهت وجود داره، یکی از روش‌های فرقه‌ها اینه میان از طریق موضوعاتی ورود پیدا می‌کنند که ما نسبت به اون موضوعات گارد نداریم، مثلا میاد میگه من می‌تونم کف‌خوانی کنم، بعد خانمه میگه رفتم یک جایی نشستم برام فال گرفته، همش درست بود... کف دستم رو دیده اصلا یک چیزایی گفت میگه اینا از کجا میگن؟ خیلی قشنگ همه‌چی رو گفت، بعد من دیگه گارد ندارم نسبت به این شخص، ما می‌شویم برده اون شخص و هرچی می‌گه بهش عمل می‌کنیم!

فرقه‌ها این کار رو می‌کنند، میان از طریق معنویت که نقطه ضعف ما انسان‌ها است چون ما به معنویت نیاز داریم - چه بخوایم، چه نخوایم - حتی کسانی که خدا رو باور ندارند زیر چتر دین نوین جهانی جمع شدند. شیطان‌پرست‌ها رو میگم! در سال ۲۰۰۰ دومین جلسه مجمع جهانی ادیان در آمریکا تشکیل شد، بعد از ۱۰۰ سال، برای همگرا کردن، برای تولید یک دین نوین جهانی، تولید دین نه به معنای اینکه همه ادیان رو بزارند کنار و یه دین جدید بیارن، نه، یعنی همه دین‌ها رو دور هم جمع می‌کنند، بعد میگن مشترکاتی که داریم رو بولدش کنیم، بزرگش کنیم، اینا که مشترک نیستیم بزاریم کنار... همه روی موضوع معنویت مشترکند، این رو بزرگش کنیم، همه روی نیاز به معنویت مشترکند این رو بزرگش کنیم و ... از شیطان‌پرست‌ها دعوت شد، شیطان‌پرست‌هایی که اصلا خدا رو قبول ندارند، آمدند و زیر این پرچم قرار گرفتند و ارائه راهکار هم دادند! پس اینکه در مورد معنویت صحبت می‌کنیم، معنیش این نیست که حتما نیازی نیست، ما به دین و معنویت نیاز داریم، فرقه‌ها از این طریق عمل می‌کنند و وارد میشن و ما رو گرفتار خودشون می‌کنند، خب بگذریم!

راه‌های فعال کردن چاکراها: (فقط سریع می‌گم رد شم) استفاده از ترکیب‌هایی از رنگ‌ها و از اعداد هست، عدد درمانی، نور درمانی، سنگ درمانی، ما داریم دیگه، یک وقتی تبش خیلی پررنگ شد تو مشهد، می‌رفتید الماس شرق سنگ تولدت هست، سنگ نمی‌دونم چاکرا چندم است، الانم البته هست منتهی یه خورده کم‌رنگ‌تر شده. ما در اسلام داریم که سنگ‌هایی مقدسه، مثل این نگین‌های انگشتری سنگ عقیق و سنگ فیروزه، تقریباً ۵-۶ تا سنگ تو اسلام داریم که مورد توجه هست اینا البته ربطی به این موضوع نداره.

ما از کجا بفهمیم که یوگا درسته یا نه؟ ۱- راه وحی: آیا در قرآن، انجیل، تورات از یوگا حرفی زده شده؟ خیر، هیچ کتابی از یوگا حرف نزده، ۲- **دلیل منطقی:** استدلال منطقی، آقای پاتانجلی یک کتاب نوشت با نام یوگا هیچ‌گونه دلیل و منطقی نیارود که چرا من میگم بدن ۷ قسمته؟ رو چه حسابی می‌گید؟ چرا نگفتی ۸ قسمت؟ چرا نگفتی ۶ قسمت؟ شما می‌گی ۷، رو چه حسابی؟ هیچی همین جوری، حال کردم بگم ۷، هیچ استدلال منطقی نیاره. ۳- **استدلال علمی:** استدلال علمی هم شما این دو نفر رو در این‌ها دکتری روانشناسی دارند، ۲۰ سال روی چاکراها تحقیق کردند که ببینند آیا چاکرای وجود دارد یا نه؟ بعد ۲۰ سال به این نتیجه رسیدند این‌ها یک مفهوم انتزاعیست و قابل اثبات نیست، حاصل تحقیقشون رو در قالب کتابی حالا با این عنوان ترجمه شده: "روانشناسی معنویت یا روانشناسی دین و معنویت" این کتاب منتشر شد ترجمه شد، تو ایران هم هست، تو کتاب‌خانه آستان قدس هم هست، می‌توانید برید بگیرید و مطالعه کنید، حاصل پژوهش‌شون رو آوردند، و به لحاظ علمی هم نمی‌شه یوگا رو ثابت کرد، از این سه راه اگر نشود جریان رو ثابت کرد، هیچ راه دیگری برای اثباتش وجود نداره، پس نمی‌توانیم روی یوگا بنایی رو بسازیم.

فواید یوگا چیست؟ صاف شدن سینوس‌های صورت، جلوگیری از اختلالات خواب، جلوگیری از پوکی استخوان، صاف شدن شکم و تناسب اندام، این‌ها باعث میشه که طرفداران اصلی یوگا خانم‌ها باشند، خب ما انسان‌ها به لحاظ تغذیه و رفتار نامناسب، بدنمون غیراصولی رشد می‌کنه و نامتوازن رشد می‌کنه، برای اینکه به اون حالت توازن برسد که باز به ما گفتند توازن یعنی این، تو این فیلم این شخصیت اول رو ببین باید تیپت مثل این بشه، عروسک‌ها رو منتشر می‌کنند میگن شما بچه‌ها باید شکلتون مثل این باشه و ... خب من که مثل این نیستم که، چیکار کنم؟ پروتز کنم، چیکار کنم؟ بریم جراحی پلاستیک! چیکار کنم؟ برم مثلاً بینی‌م رو عمل کنم! چیکار کنم؟ گوشم رو عمل کنم! دیدید اخیراً توی تهران چیکار کردند؟ گوش الاغی اومد این جوری تیز شد، حالا اسمش رو گذاشتند گوش الاغی، حالا مردم می‌فهمند که این شیطانیه دیگه، گوش شیطانی زده بودند و چشم گربه‌ای، من یه ماه پیش عکس‌هاش رو دیدم که تو تهران جراحی چشم می‌کنند، میان این پفی بالای چشم رو جراحی می‌کنند بر می‌دارند و قسمتی از این گوشه چشم رو بالا می‌کشند، چشم می‌شود گربه، و خب حالا میگن ظاهر زیبایی پیدا می‌کنه، اصلاً هم قشنگ نیست، این‌ها همه به خاطر همین تفکراته، بهش می‌گن شما چیکار کن، او هم بدون اینکه توجه کنه به این آسیب‌ها انجامش میده، و در واقع شده برده‌ی اونها! به این تناسب اندام برسیم!

اما مهم‌ترین فایده یوگا ایجاد آرامش است که، من یک وقتی برای ۱۸۰ تا مربی یوگا (در مشهد ۳۰۰ تا مرکز آموزش یوگا داریم و بالغ بر ۲۵۰ تا متخصص مربی یوگا هست تو مشهد، برای ۱۸۰ نفر از این مربی‌ها) دوره هفته‌ای بحث آرامش در اسلام و یوگا رو می‌گفتم از این ۱۸۰ نفر دو سه نفرشون آقا بودند، بقیه همه خانم بودند، اون‌جا خودشون ادعا می‌کردند که اصل یوگا برای اینکه مردم رو به آرامش برساند، الان مخاطب اصلی ما که خانم‌ها هستند و میان فقط میان که آرامش پیدا کنند و الان بحث دیگه‌ای خیلی مطرح نیست، یعنی تناسب اندام هم خیلی مطرح نیست، چون تکنیک‌های یوگا یه مقداری دشواره، شما اگر بخوای از طریق یوگا مثلاً شکمت رو صاف کنی، باید از اون تکنیک‌هایی که

دیدید بزنید! خیلی دشواره، به خصوص برای خانمها! خیلی هم جالبه، حالا کاش من میشد تصویرش رو پیدا می‌کردم، تمام احشام بدنشون رو جابه‌جا می‌کنند، و ایستاده این‌جوری نشسته تمام معده رو میاره اینور، می‌بره اونور؛ این بحث کنترل درون هست، خب اینکار رو می‌کنند، اما این تکنیک‌ها خیلی دشواره دیگه، نمی‌رسن بهش!

خب حالا چیکار کنیم آرامش پیدا کنیم و واقعا هم این اتفاق میفته، یوگا کار می‌کنند نیم ساعت آرامش پیدا می‌کنند، اونوقت میاد میزنه تو سر من شیخ، چی میگه؟ میگه شیخ تو همش میگی اسلام به آرامش می‌رسونه ما رو، ما هم به آرامش می‌رسونیم، بیا با هم مبارزه کنیم؛ مباحله؛ ببینیم چیکار می‌کنی، ما رو به چالش می‌کشند؛ چالش آرامش، چیکار کنیم؟ شمای طلبه مگه نمی‌گی اسلام میگه انسان به آرامش می‌رسه، آیه‌ش چیه؟ « **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ - سوره رعد آیه ۲۸** » باشه، اصلا آرامش داره، چشم. حالا یوگا چی؟ آقا شما بیا اینجا بنشین نیم‌ساعت نه، یه ربع کاری که من میگم انجام بده. میگه چشم، میگه اینجا بشین، به هیچی فکر نکن، دستات رو این‌طوری بذار بعد فلان جور باش... این کار رو بکن ده دقیقه هیچی نه، فضا آرام سکوت، پنجره یک نور خاص، در یک فضای خاصی که شرایط خاصی هم می‌خواد، لباس رو بکن، این لباسی رو که ما می‌گیم بیوش و ... و ... و ... ده دقیقه اینا این کار رو می‌کنه، بعد از ده دقیقه میگه عجب حال خوبی داشتیم، عجب حس خوبی بود، یک آرامش خاصی پیدا کردم.

گفت: خب شیخ حالا نوبت توئه، ببینم چیکار می‌کنی؟ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم آقا برو وضو بگیر، بیا اینجا رو به قبله دو رکعت نماز بخون... میره وضو می‌گیره میاد میگه الله اکبر، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و بعد تمام تو فضای نماز که ذهنش کجا نیست؟ که همه‌جا هست! بعد نمازش تموم میشه، چه حسی داشتی؟ مثل نماز ظهری که دیروز خوندم، بعد میگه بفرما اینقدر ادعات میشه اسلام اسلام، بفرما.

واقعا این کار رو می‌کنن ها!

پاسخ چیه؟ من فکر می‌کنم وقتی میگم « **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ - سوره رعد آیه ۲۸** » یعنی وقتی می‌گیم یاالله یاالله آرامش پیدا می‌کنم، این نیست که، این انتهاست نه ابتدا، اینا پیش‌نیاز دارد ما همون اول این رو می‌خوایم ببریم تو مقطع کارشناسی ارشد مثلا بنشینه، بعد بگیم این درس رو باید بفهمی، نمی‌فهمه. باید از ابتدا شروع کنیم به آموزش و بعد بیاد سر درس کارشناسی ارشد، این آیه مال کارشناسی ارشده، مال phd ست. مال دکتری‌ست نه مال کسی که هنوز بچه کلاس اولیه، بچه کلاس اولی هنوز باید بهش الف ب ج بهش یاد بدی، نه اون درس‌های سخت اون مقطع رو، پس باید پیش‌نیاز داشته باشه، پیش‌نیازش هم همه هست، قشنگ و مرتب و روشن، فقط و فقط تنها راهش عمله « **عَمَلٌ بِمَا يَعْلَمُ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ بَحَارِ الْأَنْوَارِ ج: ۷۵ ص: ۱۸۹** » عمل کنید به آن چیزی که می‌دانید، خدا شما رو به چیزهایی که نمی‌دانید آگاه خواهد کرد، بهترین تکنیک برای رسیدن به معنویت، رسیدن به عرفان، رسیدن به خدا، به عمل کار برآید به سخندانی نیست، شماها اگر فهرست کنید دانستنی‌هاتون رو بالای ۴۰ مورد می‌تونید نام ببرید که چی می‌دانید، یعنی چه کاری خوب است، چه کاری بد است، بالای ۴۰ تا می‌تونید فهرست کنی، حالا از این ۴۰ تا چندتاش رو اهل عملیم؟ احتمالا زیر ۵ تاش، خب، پس ما خیلی چیزها می‌دانیم، اما خیلی چیزهاش رو عمل نمی‌کنیم، بعد وقتی نماز می‌خونیم معلومه آرامش پیدا نمی‌کنیم، اونوقت انتظار داریم با یک ذکر گفتن مشکل حل بشه!

تفاوت بین آرامش اسلام و آرامش یوگا چیه؟

۱- یک تفاوت عمده‌ای که وجود داره اینه که آرامشی که شما از طریق اسلام به دست میاری، پایدار و ابدی‌ست، اما در یوگا نه! تا زمانی که این مثلا یک ربع این طفلی جَوون نشسته، یک ربع آرامش پیدا کرده و تمام، بعد که از این در رفت بیرون، حالش دوباره گرفته ست! اما اگر او از طریق اسلام، اون آرامشه رو بدست بیاره، هر جای عالم که باشه این آرامشه هست، پایدار است و بعد عمیق است، عمیق در تمام لایه‌های وجودی...

حضرت زینب(سلام الله علیها) وسط کاخ یزید میگه چی؟ می‌فرماید: من جز زیبایی ندیدم. چرا حضرت زینب(سلام الله علیها) می‌فرماید جز زیبایی ندیدم؟ مگه واقع عاشورا واقعه‌ی کمی بود؟! بسیار وحشتناک و سنگین بود واقعه عاشورا، در یک روز همه عزیزانت رو از دست بدی، عجیبه، ولی من جز زیبایی ندیدم، چرا؟ چون حادثه کربلا در اقیانوس وجودی حضرت زینب(سلام الله علیها) مانند انداختن این استکان است وسط یک اقیانوس؛ مَواج همیشه، پریشان همیشه، سونامی نیما که ساحل رو درنوردد و همه رو از بین بیره!

ولی ما این طوریم، ما یک کاسه کوچولویم، ظرف وجودی ما یک کاسه کوچیکه، این رو بندازی توش کلا می‌ریزه بیرون، غش می‌کنه، دیوانه میشه، همه چیز رو بهم می‌زنه، به خدا، به دین، به پیغمبر، به همه چی فحش میده! یک اتفاق کوچیک تو زندگی ما میفته، بعد همه رو فحش میده! یک خانوم ۴۵ ساله اومد پیشم، میگه حاج آقا من ۴۵ ساله نه نماز قضا دارم نه روزه قضا، زیارت عاشورام هم ترک نشده هفتگی، دعای کمیل و ندبه ترک نشده، زیارت امام رضا (علیه السلام) روزی دو وعده خدمت آقا می‌رسیدم برای زیارت، ۴۰ ساله این کار رو می‌کردم الان فهمیدم همه این‌ها کشکه، همش الکیه، ما رو فریب دادید، اشتباه کردیم... خب چرا ۴۵ سال کسی که اینگونه عمل می‌کرده، حالا میاد میگه در خسراشم؟ چرا؟ یک اتفاق در زندگی این خانوم میفته که همه وجودش رو متلاطم می‌کنه در حدی که کلا معنویات، دین، خدا، پیغمبر و همه چیز رو می‌زازه کنار! یک حادثه، چون وجود این شخص کوچیکه، خواهرش تصادف می‌کنه میره تو کما، این خانم میاد دائم یک هفته حرم امام رضا(علیه السلام) یا امام رضا(علیه السلام) شفا بده، یا امام رضا(علیه السلام)... بالاخره خواهرش شفا پیدا می‌کنه از دنیا میره، شفاش در موتش بوده، در فوتش بوده، خب از دنیا میره، حالا این همه چی رو بهم می‌ریزه که من ۴۵ ساله اومدم خدمت امام رضا(علیه السلام) چیزی ازش نخواستم، حالا اومدم یک چیزی ازش خواستم جواب ما رو نداد، معلومه پس تهش چیزی نیست. این وجود ماست که کوچیکه، بهم می‌خوریم. مسلمان واقعی نشدیدم وگرنه اسلام ما رو عمیق می‌کنه، آرامش اسلام عمیقه...

۲- سالم بودن : در یوگا من مخاطبینی داشتم؛ یک آقا و خانمی که عاشق و معشوق همدیگه بودند؛ زن و شوهر، خانم یک سال رفت یوگا بعد از یک سال اینا از هم جدا شدند، من از آقا پرسیدم که چرا جدا شدی شما که خیلی خوب بودید با هم، مشکلی نداشتین که، داستان چیه؟ میگه خانم من که رفت یوگا جلسات اول، تقریبا یکی دو هفته اول، وقتی ظهر میومدم، می‌گفتم: بچه‌ها مامان کو؟ مامان تو اتاق مراقبه می‌کنه، چند ساعته؟ دو ساعت، خب طوری نیست، حالا یه سفره‌ای پهن کنیم، یه غذایی بخوریم و این‌ها... آیا به دو هفته سه هفته تمام شد؟ نه، بعد از ظهر شب از سر کار میومدم، مامان کو؟ تو اتاق مراقبه می‌کنه، صبح می‌خوایم بریم سر کار، مامان کو؟ تو اتاق مراقبه می‌کنه، شد سه وعده؛ صبح ظهر شب، بعد یک مقداری زندگی سخت‌تر شد، آمدیم جلوتر دیدیم خانوم ما هر روز سردتر می‌شه، کلا از ما که دور شد، دیگه نمی‌دیدمش، همش در حال مراقبه است، مراقبه یوگی ها نه مراقبه اسلامی، در حال مراقبه است و بعد رسید به مرحله‌ای که دیگه هیچ‌گونه رابطه‌ای هم نداشتیم! پرسیدیم خب بعدش؟ (یادتون هست گفتم چاکرای اول محل اتصال ستون فقرات و لگن هست، بهش می‌گن چاکرای جنسی،

معتقدند اگر این چاکرا رو خوب فعال کنید چاکرای بعدیتون خیلی سریعتر فعال خواهد شد، برای فعال کردن و زودتر فعال کردن کندالینی و چاکرای جنسی شما باید متوقف بر یک نفر نباشید و) این خانم به این مرحله رسید، دیگه همیشه با همچنین زنی زندگی کرد، باید جدا شد.

۳- این مساله یا بهتر بگم فاجعه‌ی چاکرای جنسی، یکی از آسیب‌های یوگاست! اما شما وقتی از راه اسلام در مسیر آرامش قرار می‌گیرید به همچنین مصیبتی گرفتار نمی‌شی، این سه تا تفاوت عمده بین آرامشی که در یوگاست با آرامشی که در اسلام وجود داره. یک صلوات بفرستید.

اوشو:

دومین جریان اوشو؛ این شخص در رشته فلسفه درس خوند تا مقطع دکتری، ۶ سال هم استاد بود و درس می‌داد. بعد کرسی تدریس رو گذاشت کنار و شروع کرد سفر به جاهای مختلف هند، سخنران فوق‌العاده قهاری ست و خیلی خوب صحبت می‌کنه، از ۵ ساعت تا ۱۲ ساعت سخنرانی ازش ثبت شده، ۱۲ ساعت حرف می‌زنه، مخاطبش می‌خشن، نُطق نمی‌کشند، ۱۲ ساعت! ما الان چند ساعته داریم حرف می‌زنیم شاید مثلا ۲ ساعت، خسته شدیم همه‌مون، ۵ ساعت حداقلش واقعا تو سخنرانی سَحَّاره! به لحاظ سخن اوشو خیلی عجیب بود که البته مُرده و به لحاظ قلم پائولو کوئلیو خیلی مرید داره! پائولویی که با جامعه نشر ایران چیکار کرده، خب ۷۰۰ کتاب از سخنرانی‌هاش پیاده شد، ۸۰ تا از کتاباش تو ایران ترجمه شد، کتاب‌هایی که یک مقدار اوضاعش خرابه، یک مقداری مشکلات جنسی داره، اینا ترجمه شده، تو ایران هست، خیلی‌ها تو دانشگاه‌ها، جاهای فرهنگی این کتاب‌ها رو گاهی دست به دست می‌کردند.

کتابهای اوشو: الان تقریبا ۵ - ۶ تا از کتاب‌های اوشو هنوز تجدید چاپ میشه، تو بازار وجود داره و استفاده می‌کنند: یکیش **کودک نوین** هست، اوشو معتقد که پدر و مادر نباید بچه‌ها رو تربیت کنند، به محضی که دوران شیرخوارگی تموم شد این رو باید بیارن کمن، کمن مرکز معنویست در هند، تحویل کمن بدن و کمن اینا رو تربیت کنه، این حرف رو الان ما داریم اجراش می‌کنیم، در قالب مهدکودک، آیا فرزندانمون رو امروز ما بزرگ می‌کنیم؟ مهدکودک‌ها بزرگ می‌کنند! دو تا چیز سبک زندگی رو تغییر میده، یکیش مهدکودک، یکی سرای سالمندان! اینا مال اسلام نیست، ما در اسلام برای بزرگانمون خیلی روایت داریم که احترام بزارید به این‌ها، این سرای سالمندان مال فرهنگ ما نیست، می‌بینی باباش رو برداشته گذاشته سرای سالمندان، مامانش رو برداشته گذاشته سرای سالمندان و برکت از زندگی‌ها رفت! اینا که رفتند برکت هم میره و دیگه بی‌برکتند، زندگی‌ها بهم ریخته است، زن و شوهر می‌بینی وقتی دیگه پدر و مادرشون رو گذاشتند دیگه گاهی طلاق می‌گیرند، گاهی جدا میشن، مصیبت‌ها به سر ما میاد... یکی هم همین مهدکودک‌ها، مادر باید بچه رو تربیت کنه، صبح ساعت ۷ میذارنش مهد، ساعت ۱۲ - ۱ میرن دنبالش، چند ساعت میشه؟ این چند ساعت رو مادر که خب نیست، یکی دیگه که مادر نیست داره این رو بزرگش می‌کنه، بعد این می‌خواد چی بشه؟ بزرگ بشه چی میشه؟!

وقتی کتاب **از سکس تا فرا آگاهی** ش رو اومد مطرح کرد از هند اخراج شد، چرا؟ چون گفتم ادبیات شرق ادبیات حریم‌محور است، چارچوب دارند شرقی‌ها، حریمشون رو حفظ می‌کنند، اوشو اومد از این حریم خارج شد، باید رابطه خارج از چارچوب داشته باشند، زن و شوهر برده

همند، اصلا این معنا ندارد بعد توی سخنرانی‌ش میگه شما شنیدید تا حالا یک شتر بهش بگن زن ذلیل، نمی‌گن، چرا؟ چون حیوان است خب ما هم باید مثل اون باشیم، پس این معنا ندارد، پس تنها چیزی که شما بهش می‌رسید که عشق است فقط خارج از چهارچوب، در غیر این صورت همیشه، با ادبیات شرقی سازگار نبود، اخراجش کردند، رفت آمریکا، ۵ سال آمریکا بود، از آمریکا هم به خاطر فساد جنسی اخراجش کردند! آمریکا، نگفتم مثلا از عربستان، یا مثلا از قطر یا از فلان کشور اسلامی. از آمریکا؛ آمریکا به لحاظ دینی تو کشورهای مسیحی، کشوری پایبند به مسیحیت و اعتقادات مسیحیته، اما از اون‌ورم مباحث آزادی که وجود دارد به لحاظ جنسی، آزادانه است، آزادی به این معنی که تو خیابون، مشخصه! از آمریکا هم به خاطر همین فساد اخلاقی اخراج میشه، اوشو، کشورهای مختلفی میره، نمی‌پذیرن، آخر عمر میاد هند، در یک انزوایی از دنیا میره، طرفدارانش میگن اوشو اصلا به دنیا نیومده، برای سر کشیدن از ما انسان‌ها چند روزی مهمان ما بوده، اومده و رفته، و در موردش خیلی صحبت‌ها رو مطرح می‌کنند، از هند بیایم بیرون، بقیه‌ش هم دیگه نمی‌گیم.

بریم تو آمریکا ببینیم اونجا چه خبره

در آمریکا ۴ تا جریان هست: سرخ‌پوستی که خب تولنکس ساحری هست این‌ها عرفان اکنکاره، عرفان سرخ‌پوستی بهش میگن، کارلوس کاستاندا ۱۰ تا کتاب داره که منتشر شده تو ایران، مترجم اصلیش هم یک خانمه، مواد مخدر رو ترویج می‌کنه، امروز شما از طریق مواد مخدر در ایران به خصوص و در مشهد هم داریم جریاناتی رو که دارن بحث معنویت رو مطرح می‌کنند! یعنی ماده مخدر استفاده کن تا به معنویت برسی و روی آن مانور هم میدن و بعد اکنکار هست، سفر معنوی روح، پائولو کوئلی و شیطان‌گرایی، در مورد شیطان‌گرایی احتمالا فراوان مطلب شنیدید من پائولو رو یک اشاره کنم و بعد بریم سمت موضوعات دیگه اگر فرصت شد.

پائولو کیست؟ پائولو یک نویسنده آمریکاییه، ۲۰ تا کتاب داره، هر ۲۰ تا در ایران ترجمه شده، در ایران کسانی که اهل مطالعه‌اند شب امتحانی درس می‌خوانند، جزء آمار باشند ۶ یا ۷ میلیون جمعیت مطالعه‌کننده در ایران داریم، برای جمعیت ۷ میلیون نفر، ۵ میلیون نسخه از یک کتاب نویسنده یک رویا است، از آقای پائولو کوئلیو در ایران ۵ میلیون نسخه وجود داره، این رو دیگه آمار نمی‌گه خود من میگم، من آمارش رو درآوردم، تمام کتاب‌خانه‌های کشور رو من رصد کردم، نزدیک ۳ ماه وقت من رو گرفت - خب شیخ بی‌کاری بودیم دیگه - تمام کتاب‌هایی که از این شخص منتشر شده در نوبت‌های مختلف رو من دیدم؛ بالغ بر ۵ میلیون درآمد و این خیلی عجیبه! ببینید در ایران هیچ کتابی بالای ۱۰۰۰۰ نسخه چاپ نمی‌شه، حتی کتاب دا، کتاب دا رو می‌شناسید، بخونیدش، من وقتی که این کتاب رو خوندم فهمیدم جنگ یعنی چی، من بچه جنگ نیستم، اون زمان خاک‌بازی می‌کردم، نمی‌دونستم جنگ چیه، فقط یه چیزی از جنگ یادمه، وقتی هواپیمایی داشت رد می‌شد همه می‌دویدند می‌رفتند تو خونه‌هاشون قایم می‌شدند، من همین رو می‌دونستم، فکر کردم جنگ یعنی همین، ولی وقتی کتاب دا رو خوندم، فهمیدم چه مصیبت‌هایی به سر ما آمد و ۸ سال چه بلایی بود که کشور ما رد کرد، و امروز اگر کسی بنالد واقعا کفران نعمت است، اگر تضعیف کنیم و تکمیل نکنیم واقعا کفران نعمت است و خود باید پاسخگوی خون شهدا باشیم.

خب این کتاب در ۵۰ سال گذشته رکورد دار تیراژ بالا در ایرانه، الان چاپ ۱۸۰ و خورده‌ایش هست، ۸۰۰ صفحه قطر داره، تقریبا ۳۰۰۰۰۰ تومن قیمتشه، اینایی که میگم در خرید تاثیر داره، هیچ کتابی بیش‌تر از کتاب دا تا حالا چاپ نشده، اما این کتاب دا تا حالا در نوبت‌های چاپش ۱۰۰۰۰ نسخه بیش‌تر چاپ نشده، کلا بیش‌تر چاپ نمی‌شه، تو ایران ته تهش ۱۰۰۰۰ نسخه است، تا الان که ۵۰۰ نسخه هم هست، بعضی کتاب‌ها ۵۰۰ نسخه چاپ میشه، این مشکل ماهاست که اهل کتاب نیستیم، اهل مطالعه نیستیم، اما کتاب **کیمیاگر** پائولو، در یک نوبت چاپ

از یک ناشر ۱۰۰۰۰۰ نسخه چاپ میشه که مجموعه کتاب‌های پائولو در سال ۷۹ که این آقا رو دعوت کردند به ایران! توسط دولت اصلاحات دعوت شد، رسماً آمد ایران! تمام کتاب‌هاش ترجمه شد! از هر کتاب نسخه‌ای خریداری شد، رایگان در بین تمام کتابخانه‌های کشور توزیع شد! و در جایی من کتاب‌های پائولو رو دیدم که هیچ کتاب غیرتخصصی جز این کتاب وجود ندارد. بیمارستان ۱۷ شهریور مشهد، مال تامین اجتماعی، زیرزمینش یک کتابخونه‌ای داره، اون کتابخونه تخصصی پزشکی‌ست، هیچ کتابی غیر از کتب تخصصی اونجا نیست، مگر مجموعه ۱۵ جلد، تا اون موقع هنوز ۱۵ جلد آمده بود، ۱۵ جلد کتاب‌های پائولو کوئلیو!

چرا هر بيقوله‌ای میری هست؟! چرا همه‌جا وجود داره؟! چرا در ایران ۱۰۰۰۰۰ نسخه چاپ می‌شود؟ چرا؟ چون آقای پائولو کوئلیو به گفته همین آقای که یک ماه تو کما بود اسرائیلیه، شیمون پرز در اجلاس داووس سال ۲۰۰۰ اعلام کرد کتاب‌های پائولو کوئلیو در خاورمیانه عامل ثبات اسرائیله.

در ایران قانون کپی‌رایت رعایت نمی‌شه، شما راحت می‌گی فلش بدم، این فیلم رو بهم بده، سریع فلش رو در میاری، اونم زرت copy pase یا send to تمام، هزینه نمی‌دیم؟ چرا نمی‌دیم؟ خیلی معذرت می‌خوام، چون سارقیم، راحت کپی می‌کنیم، اصلاً برامون هیچ اهمیتی نداره که اون کسی که این رو تولید کرده، هزینه کرده، می‌گه مهم نیست، فدای سرم می‌خواست هزینه نکنه، حالا یه وقت هست طرف خودش رضایت به تکثیر و انتشار داره در این حرفی نست، اما همیشه که اینطور نیست!

یک خاطره‌ای بگم از دوران راهنمایی ام، شاید کمی خنده‌دار باشه: تازه این خط‌کش‌هایی که جدول روش بود از این شکل‌های هندسی توش بود آمده بود تو بازار، منم به سختی یک هفته پولم رو پس‌انداز کردم و یک‌دونه از اینا خریدم، اینقدر هم خوشحال بودم که مثلاً من یک‌دونه از این خط‌کش‌ها دارم، یک روز اومدم مدرسه، یکی از دوستانم گفت خط‌کشت رو میدی من لازمش دارم؟ گفتم بگیر، رفت ۱۰ دقیقه بعد اومد تمام شکل‌های هندسه‌ش رو درآورده بود داد، تحویل ما داد، گفتم چرا این جوریش کردی؟ گفت می‌خواستی بهم ندی...

می‌گه می‌خواست نسازه، راحت copy pase می‌کنیم، اصلاً مهم نیست، هر کتابی شما برید تو اینترنت search کنید، یا ترجمه کنید بفروشید نوش جوتون، هیچ کس نیست جلوی شما رو بگیره، تنها کسی که استثناست پائولو کوئلیو هست، کتاب‌های پائولو کوئلیو در ایران انتشارات رسمی داشت، و بابت هر نوبت چاپ باید حتماً پول به حسابش واریز می‌شد، و فقط پائولو کوئلیو استثنا بود، چرا این استثنا وجود داشت؟ کجا ردش رو پیدا می‌کنیم، مترجم آثار پائولو در ایران آرش حجازی‌ست! آرش حجازی در اتفاقات سال ۸۸ بالای سر ندا آقا سلطان، ندا آقا سلطان کیه؟ یکی از کشته‌هایی که ساخته شد، چی به چی وصل شد، کجا به کجا وصل می‌شه! بعد میاد در ایران، ۱۰ روز، ۵ روز اصفهان، ۵ روز شیراز اعلام می‌کنه پولی که من از شما ایرانی‌ها گرفتم از هیچ‌جا عالم نگرفتم، به ۴۵ کشور جهان مسافرت کرده، کتاباش به ۴۵ زبان زنده دنیا ترجمه شده، اما پولی که از ما ایرانی‌ها گرفته از هیچ‌جا نگرفته! چرا؟ چرا ما بهش پول دادیم؟ چرا ما بهش پول می‌دیم؟ اصلاً ما ایرانی‌ها یک آدم‌های عجیبی هستیم، موجوداتی هستیم برای خودمون!

یه کسی به نام برایان ترسی کتاب‌های موفقیت می‌نویسه، چگونه کار پیدا کنید، چگونه موفق شوید، اینا چند وقت بود دنبالش بودند دعوتش کنند بیاد ایران صحبت کنه، ناز می‌کرد، تا این مشکلات اقتصادی عالم به وجود آمد، با مشکل اقتصادی مواجه شد خودش زنگ زد که من رو دعوت کنید بیام، دعوتش کردند ایران، آمد تهران، سالن ۱۰۰۰ نفری میلاد، گرفتند هر نفری یک میلیون هزینه می‌گرفتند ثبت‌نام می‌کردند،

نفری یک میلیون هزینه ثبت نام می گرفتند، ظرف ۲۴ ساعت ۱۰۰۰ نفر پر شد، دو روز و نصف این آقا آمد حرف زد، همش هم چرت و پرت! و رفت، یک پول کلانی گرفت و رفت، برای همین یک روز و نصف! باقیش هم خودشون برداشتن یا به هر نحوی... راحت پول می دیم، ولی جایی که باید هزینه کنیم هزینه نمی کنیم! آن مواردی که خوبه واقعا ...

اما به اینجور جاها که می رسه، و فرقه ها از این طریق هم ورود پیدا می کنند!

تو مشهد یک خانمی رو گرفتند بعد به من زنگ زدند که ایشون فرقه ایه بیاین ببینید جز کدوم فرقه هاست؟ رفتیم تقریبا تا ساعت ۱۲ شب، رفتیم این خانم رو دیدم فکر کردم از وسط مجلس عروسی داشته می رقصیده بلند کردن آوردنش، خیلی وضعش خراب بود! بعد فکر کرد که ما سرهنگیم، به ما می گفت جناب سرهنگ، واقعا روت نمی شه نگاه کنی از بس که وضعش خراب بود، آخرش هم داشت من رو توصیه می کرد، نصیحت می کرد! شما اگه می خواین کلاس برگزار کنید باید این طوری کنید، باید این طوری کنید، باید اینجوری باشه، چی میگه این؟ میاد تو مشهد یک روز و نصف کلاس برگزار کرد نفری ۴۵۰ هزار تومن هم پول گرفت ۲۰۰ نفر ثبت نام کردن، پر شد، یک روز و نصف کلاس برگزار کرد، تازه میگه مشهد نمی صرفه، من تو تهران یک میلیون می گیرم برای هر کلاسی! چی میگه؟ معنویت! معنویت میگه ها، بعد ثبت نام می کنند معنویت درس میده این خانم، تازه به منم میگه شما هم اگه می خواید کلاس های معنویت برگزار کنید باید حتما پول بالایی بگیرید وگرنه مردم نمیان، می گفت مثلا ۵۰۰ هزار تومن... گفتم ول کن خانم ما چیکار به این کارها داریم، بعد کلی هم نماد فرقه ای از اینا گرفته بودند! جریانات فرقه ای، و ما هم راحت از کنارش عبور می کنیم، مطلع هم یا نمی شیم یا اگر هم شدیم برامون اهمیت نداره.

در ایران چند تا جریان پررنگه، من دوتاش رو بگم تمومش کنیم:

۱- یکی **عرفان کیهانی** ست محمدعلی طاهری، خانمها به هوش باشید، محمدعلی طاهری عرفان حلقه امروز در مشهد به شدت داره فعالیت می کنه و فقط هم مخاطبینش رو از داخل خانمها انتخاب می کنه، رویکرد درمانی داره، عنوان **فرا درمانی** هم احتمالا شنیده باشید، عرفان کیهانی یا **عرفان حلقه**، شاید با این واژه ها آشنا شده باشید، یا شنیده باشید، یا ممکنه بعدا بشنوید، کسی تو جمع هست که درد کمر جدی داشته باشه؟ نمی دونم دردسری، که حل نشه، مشکل مادرزادی داره، بیماری داری هر چی داری تو کلاس ما ثبت نام کنید در مقطع فرادمانی مشکل شما رو حل می کنیم، تو جریان برون ریزی شما رو حل می کنیم، چینه اینا؟ مردم هم که خب بله دیگه، بریم مشکلم حل شه، میرن اونجا که مشکل درد کمرشون حل شه، مغزشون درد می گیره، دینشون مشکل پیدا می کنه، مرحله برون ریزی ست، در عرفان حلقه اینکه میگم معنویت و دین امروز، اینا دقیقا دارند از طریق معنویت و دین عمل می کنند، معتقدند که قرآن رو فقط من می فهمم. همین آقای محمدعلی طاهری رو که دیدید این شخص میگه قرآن رو فقط من می فهمم، چون قرآن رمزگونه است، شما هر چقدر هم از قرآن بخونی رمزش رو ندونی، نمی تونی بفهمی و رمزش رو من می دونم، این رو که دیدید شما مرحله برون ریزیست (اشاره به کلیدی که در کلاس پخش شد)، او معتقد است که تمام انسانها گرفتار جن هستند و تا وقتی گرفتار جن باشند مشکل دارند بیماری هاشون، گرفتاری های جسمی شون، همه به خاطر اینه، در این مرحله ما باید برون ریزی کنیم، جن رو از وجود شما دربیاریم، اینهایی رو که دیدید دارند جن درمیارن، یعنی داره از وجود اینها جن در میاره، این یک فریب است، جن وارد وجود انسان نمی شود.

هیچ دخلی هم به زندگی انسان ندارد، هیچ جنی اجازه ورود به زندگی انسان رو ندارد و نمی‌تواند این کار رو بکند، مگر اینکه خود ما در لایه‌های حفاظی‌مون روزنه ایجاد کنیم اون از طریق همین روزنه‌ها وارد میشه و به ما ضربه می‌زنه، بنابراین اگر می‌بینید بعضی از افراد جن‌زده شدند دچار مشکلات جنی شدند، این مشکلاتی است که خودشون ایجاد کردند که یکیش فکر زیاد به جن هست، یکی رفتارهای پرخاشگرانه است... این عرفان کیهانی از طریق خروج جن از وجود انسان‌ها بیماری‌ها رو درمان می‌کنه، مردم عوام هم که نمی‌دانند جن چیست، ببخشید نمی‌دانند که واقعا از طریق جن داره عمل می‌کنه، اسمش رو گذاشته موجودات غیر ارگانیک، دیگه نمی‌گه جن، می‌گه موجودات غیر ارگانیک در وجود شما هستند، اینا باید خارج بشن در برخی از موارد ما داریم الان افرادی که کاملا فلج شد، دختر دانشجو رشته روانشناسی سال آخر میره دوره ۸ ترم عرفان حلقه رو شرکت می‌کنه در اصفهان و در مرحله برون‌ریزی و فرا درمانی دچار مشکل می‌شه کاملا جسمش الان فلجه، تو مشهد اخیرا این‌ها شروع کردند به یک سری اقدامات، تراکت پخش می‌کنند این‌ور اون‌ور، نذری پخش می‌کنند، قرآن رو میان تفسیر می‌کنند و پخش می‌کنند از این جور کارها...

۲- یکی دیگه هم بحث انجمن حجتیه است که مراقب باشیم باز انجمن حجتیه یکی از جریاناتی است که تو مشهد با رویکرد آخرالزمانی داره کار می‌کنه و بعد بحث منجی رو مطرح می‌کنه، و بحث اینکه باید انتظارمون انتظار در حد لفظ باشد، انتظار فقط اینکه ما بگیم «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» کافیه دیگه نیازی نیست عملی انجام بدیم و اگر کسی غیر از این عمل کند باهش برخورد می‌کنند، جلسه دارند و دوره برگزار می‌کنند، این بحث‌ها خب البته ادامه دارد منتهی زمان ما تموم شد...

حجة الاسلام و المسلمین سالاری

موضوع: فرقه‌های نوظهور

تاریخ: پاییز ۹۵ هجری شمسی